

آنها شهری دارای بنیان مرصوص دانسته اند.^۱

طوریکه در فصل اول این کذب شرح دادیم، غزنه یکی از مراکز دودمان رتیبیلان ولویکان در اوایل عصر اسلامی بود، و چون بعد از ۶۸۳ هـ بیزید بن زیاد کفیل حکومت سیستان بطرف کابل لشکر کشید، در محل جغزه با کابلیان مقابل آمد، و این نام غیر از غزنه یا غزنین یا غزنی کنونی جای دیگر نتواند بود،^۲ که بشاری آنرا قصبه کوچکی گوید بانرخیهای ارزان و گوشت های خوب و یکی از فرضه های خراسان و خزاین سند شمرده شدی^۳. که بنای آن از چوب خشک دار بود، و قلعه دارای کاخهای دولتی در بین شهر بود، که مسجد جامع بسوی قبله آن بابرخی بازارها واقع میگشت، و دیگر بازارها و خانها در ریش بودی، و شهر غزنه چهار در داشت در بامیان - در سیستان؟ - در گردیز؟ - در سیر؟^۴

۱- جغرافیای قدیم هند ۴۲

۲- ایرانشهر مار کوارت ۳۶

۳- درینجاسی، لی سترینج مولف جغرافیای خلافت شرقی و اشتباه مضحکی روی داده بدین معنی که او گوید: مقدسی نام شهر بامیان را اللحم نوشته و آنرا یکی از بنا در خراسان و خزاین سند پنداشته است (سوزمیز های خلافت شرقی متن انگلیسی ۴۱۸ طبع کیسبرج ۱۹۰۵ م و ترجمه - فارسی محمود عرفان ۴۴۵ طبع تهران ۱۳۴۷ ش و ترجمه اردو ۶۴۵) بعد ازین تمام شرحیکه بشاری مقدسی راجع به شهر غزنه نوشته، لی سترینج آنرا به بامیان چسبانیده است. و متن بیان مقدسی (ص ۳۰۳) چنین است: والباء میان فاحه واسعة کثیرة اللحم طيبة الفواکه مع کثرة ولها مدن جلیلة والمعایش بها حسنة وهی احد فرض خراسان و خزاین السند الخ... که تمام این بیان درباره غزنه است نه بامیان! و جای توجیب است که مرد فاضل و بصیری ما نقد لی سترینج وصف کثیرة اللحم را که تاکنون هم بر غزنه صادقست و گوشت و کباب بسیار خوب دارد، تمام جدا گانه بامیان پندارد، و در همین این اشتباه عظیم، بر سهو قرائت مقدسی اظهار تردید نماید، در حالیکه عبارت مقدسی روشن و واضح و اصلاً راجع به بامیان نیست، و نه مقدسی بامیان را بنام اللحم خوانده است. اینست یکی از اشتباهات فاحش که گاه گاهی مستشرقان میکنند، و بنا بران باید با احتیاط از کتب ایشان استفاده کرد. و جای تعجب است که مترجمان فارسی واردوی کتاب لی سترینج نیز ملققت این سهو فاحش نشده اند.

۴- در فاهای این چهار در فقط نام اول واضح است. نام در دوم سمان بدون فقطه طبع شده که اصل آن سیستان باشد. در سوم در نسخه مطبوع احسن التماسیم ص ۳۰۴) باب کردن؟ طبع شده که بعد از غالب به یقین باب گردیز خواهد بود. اما در چهارم باب السیر طبع شده که تعیین نشد و احتمال دارد باب شنیز باشد و این شنیز اکنون هم در شمال شرق غزنو یک دره سکن قوم وردگست، که در عصر غزنویان هم شهرت داشت و سفایی گفت:

علم و عمل خواجہ اسماعیل شنیزی سارا زنه چیزی برسانند پیچیزی (دیوان ۷۳۲)

ظاهراً در بامیان بطرف شمال غرب، و در سیستان؟ بطرف جنوب، و در گردیز شرق و در شینز بشمال شرق شهر بود، و در بامیان همانست که در کتاب کرامات سخنی سرور (متوفی ۵۷۷ هـ) هم ذکر آن آمده، و درینجا قبل از فتح اسلامی بتخانه عظیم بود، که آنرا حکمرانی از دودمان لویک که نام او وجویر (هجویر) بود، بامر رتبیل و کابلشاه در حدود (۷۱۸ تا ۱۰۰ م) ساخته بود.

در حدود ۱۶۴ هـ ۷۸۰ م پسر وجویر که خانان یا خاقان نام داشت مسلمان شد و این بتخانه در بامیان نیز به مزگت تبدیل گشت و غالباً همین نخستین مسجدی باشد که مسلمانان در غزنه ساختند، که بعداً بنام نواسه خانان لویک افلاح بن محمد (حدود ۲۸۰ تا ۲۹۳ م) شهرت یافته بود.^۱

بست:

این شهر که انگورستان آن معروف بود، دراز منته قبل از اسلام هم وجود داشت و در عصر ساسانیان شراب بست از بهترین مشروبات آن زمان بود، و در شهنامه فردوسی هم ذکر بست در وقایع دوره قبل از اسلام آمده است.

چون مسلمانان افغانستان جنوبی را فتح کردند، و عبدالرحمن بن سمره در سنه ۳۶ تا ۵۶ م از جبهه سیستان بر صفحات زابل و کابل لشکر کشید، وی از خواش به قوزان بست و از آنجابه رزان و خشک و رنج آمده بود^۲، و بعد ازین هم لشکریان فاتح مسلمانان را در بست بارتییلان جنگها واقع شد، که تفصیل آن در فصل اول گذشت.

اما بست دوره اسلامی بقول بشاری قصبه بزرگی بود که مردم متدین و بامروت داشت، و بین دو نهر واقع شده و هوای نرم و میوه‌های زیاد و خرما و انگور و سدر و ریحان در آن بود، و شهری آبادان با مسجد جامع و ریض و بازارها داشت و آب آشامیدنی آن از نهر هلمند گرفته می شد، و نهر دیگری بنام خرد روی (غالباً

۱- لویکان غزنه ۴۴ بیعد و فصل اول کتاب حاضر.

۲- خسرو و ریدک متن پهلوی ۱۹ بیعد

۳- فتوح البلد ان ۴۸۸

ارغنداب کنونی) بزرگ فرسخی بست با آن می آمیخت که نزدیک این مجمع نهرین پل کشتی هاموجود بود، و نیز در نیم فرسخی شهر بست بطرف غزنه، شهر کوچکی بنام العسکر (لشکری بازار کنونی و لشکر گاه عصر غزنوی) افتاده بود، که در آن عساکر سلطانی قیام میکردند.^۱

کوهک:

این قلعه بر کنار غربی دریای ارغنداب واقع و قرارگاه استوار و محفوظی بود، که یکی از قلاع رتبیلان زابلی در اوایل دوره اسلامی شمرده می شد، و اکنون هم قریه بی بدین نام در حدود ده میلی غرب قندهار موجود و بقایای قلعه قدیم در آن نمایان است.

این قلعه محکم که بقول بیهقی «شارستان رتبیل» بود و تا عصر غزنویان هم وجود داشت محل مدافعه وادی قندهار از حملات جانب سیستان و بست بود، و طوری که در فصل اول و مبحث رتابله گفتیم، رتبیلی درینجا با یعقوب لیث صفاری می جنگید، و چون در ۲۵۲ ۸۶۶ م صالح بن حجر عمزاده رتبیل عاصی شد، یعقوب اورادین حصار متحصن داشت، و صالح هم درینجا انتحار نمود، و جسد او را از بالای قلعه فرو افکندند.^۲ مولف حدو د العالم (ص ۶۴) نیز کهک را از شهرک های حدود پنجوا می شمارد بانعمت و کشت، که اکنون هم بقایای بالاحصار قدیم کهک بر کنار سرسبز و خرم و کشتزار دریای ارغنداب در چنین محلی واقع است و مردم افسانه های شاهان قدیم را درین جا نقل کنند و داستانها دارند. و املائی این نام در کتب دوره غزنوی و بعد ازان به تحریف کاتبان ممسوخ گردیده و کوهژو و کوهتیز و کوهشیر و غیره نوشته شده است.^۴

۱- احسن التماسم ۳۰۴

۲- تاریخ بیهقی ۳

۳- تاریخ سیستان ۲۰۸ بیعد

۴- رجوع شود به حواشی تاریخ بیهقی ۳ و حواشی تاریخ سیستان ۲۰۷

هرات :

یکی از شهرهای چهارگانه مهم خراسان بود که در عصر قبل‌الاسلام هم شهرت داشت، و در دوره اسلامی هم بران وضع آبادان ماند، و بقول بشاری: هرات پایتخت بزرگ و بوستان این طرف و پیدایشگاه انگورهای خوب و میوه‌های پسندیده و بسیار آبادان و پر نفوس و دارای روستاهای فراوان و مردمی ادیب و هوشیار بود، که کهن‌دز و ربض داشت و دروازه‌های ربض مقابل دروازه‌های نفس شهر بود بدین نامها: درزیاد بطرف نساپور و غرب - در پیروز به جنوب که اصطخری آنرا در فیروز آباد گفته - در سرای بطرف بلخ و شمال - در خشک بسوی غور و شرق . مسجد جامع در وسط شهر واقع بود، و بازارهای بزرگ داشت، و پل هرات هم مشهور بود.^۱

ازین دروازه فقط دروازه شمالی آهنین بود و باقی از چوب . قصر امیر در سمت غربی بفاصله يك فرسخ در خارج شهر و در محل خراسان آباد طرف پوشنگک واقع و تقریباً تمام شهر بدیوار بیرونی محاط بود که در فاصله سی گام از دیوار درونی ساخته بودند، مسجد جامع در مرکز شهر و محابس در سمت غربی مسجد و بازارها در قرب دروازه‌ها و اطراف مسجد واقع، و ابنیه هرات همه از گل بود، و معبد آتش پرستان بنام سرشک بر قله کوه و کلیسای ترسایان بین کوه و شهر وقوع داشت.^۲

مؤلف حدود العالم گوید: که هری شهری بزرگست، و شهرستان وی سخت استوار است و او را قهندز و ربض است و مزگت جامع این شهر آبادانتر مزگنهاست بمردم از همه خراسان.^۳

هرات از نظر سرسبزی حومه و اطراف آن بقول بشاری بوستان خراسان بود، و انهار فراوانی داشت، که مادر قسمت سیستم آبیاری در همین فصل قبلاً شرح دادیم.

پوشنگک و قادس

بقول مارکوارت هریو و پوشنگک و بادغس (وتگس ارمنی) بعد از ۴۸۶ م که

۱ - احسن التقاسم ۳۰۷

۲ - اصطخری، ۳۶۴ و ابن حوقل ۲/۴۳۷

۳ - حدود العالم ۵۷

شاه پروز ساسانی از دست هفتالیان شکست خورد بتصرف این مردم افتاد، و یکی از شاه‌های هفتالی که کادیشیر KADISHAER (کاتیش ار منی) نام داشت درین سرزمین سکونت یافتند و قادمس بنام ایشان تا کنون معروفست^۱، و بقایای این هفتالیان بقول بلاذری تا وقتی در هرات و اطراف آن بودند، که در حدود ۶۵۰۸۳۰ م عبدالله بن عامر فاتح عرب بدین سرزمین میرسید^۲.

امادر اوایل ورود اسلام پوشنگ از بزرگترین شهرهای نواحی هرات بود، که وسعت آن به نصف هرات میرسید، آبهای جاری و درختان فراوان داشت. چوبهای آن بدیگر بلاد برده شدی، و حصنی و خندقی و سه دروازه داشت: باب علی بطرف غرب و نشاپور - باب هرات بطرف شرق - باب قوهستان بطرف جنوب^۳. بقول مولف نامعلوم حدود العالم: پوشنگ چند نیمه از هریست، و از گردوی خندق است و اورا حصار هست استوار^۴، و مردم آن اخلاط عجم اند، که عرب قلیل در آن باشند^۵.

کابل

از تحقیقاتیکه جنرال کنگهم نموده پیدامی آید، که سرزمین کابل را بطلیموس PTOLEMEE (متوفی ۱۶۷ م) ذکر نموده که پایتخت آن کابوره KABURA و مردم آن کابولیتای KABOLITAE بوده و این شهر را اورتسپانه ORTOSPANA هم گفته اند. (آریانا انتکوا ۱۷۶)

در سنسکریت اوردهستانه URDDHASTHANA بمعنی شهر بلند است، و هیون تسنگ زایر چینی در اول جولای ۶۴۴ م ۲۴ هزاره او-پو-کین (افغان) و غزنه به فو-لی-شی سه-تنگ نرسید که باموقع همین کابل کنونی تطبیق می شود. وی از کابل نام نمی برد، ولی پایتخت این سرزمین راهو-فی-نه HU-PHI-NA می نامد، که به عقیده کنگهم: کوفن

۱- ایران شهر ۷۶

۲- فتوح البلدان ۴۸۹

۳- ۱- نالقا-یم ۳۰۸

۴- حدود ۵۷

۵- ۱- بلدان یقر بی ۴۴

مولفان دیگر همین هو-فی-نه هیون تسنگ است. و چون يك قرأت کلمه اورتسپانه پورته سپانه هم است، و پورته در پنتو بمعنی بلند است، که بجای آورد ه URDDHA سنسکریت از طرف مردم بومی استعمال می شده، پس آورد هستها نه سنسکریت و پورته سپانه بمعنی جای بلند و بالاحصار است^۱. که شهر قدیم و تاریخی کابل هم در آنجا بود، و اکنون بقایای آن بر بالای تپه های بالاحصار جنوب کابل دیده می شود. در اینجا موضوع بحث ما کابل قبل الاسلام نیست، اما در اوقاتیکه لشکریان اسلامی بدین سرزمین رسیدند، یعنی در قرن نخستین هجری کابل موجود بود، و پادشاهان آن به اتفاق مورخان کابل شاهان لقب داشتند.

در سنه ۶۵۶۸۳۶ م چون عبدالرحمن ابن سمره کابل را فتح کرد، مورخان عرب این شهر را بهمین نام ذکر میکنند^۲. اما یعقوبی در حدود ۹۰۲۵۲۹۰ گوید: که مدینه کابل عظمی را که جروس گویند، عبدالرحمن ابن سمره در خلافت عثمانی فتح کرده بود^۳.

چون بقول بیهقی جروس قلعت در میش بت غور بود، و در سنه ۴۱۱ ۱۰۲۰۵ م امیر مسعود از هرات و چشت بر آن حمله برده بود،^۴ و یاقوت نیز جروس را به ضمه اول وقتحه سوم شهری در غور بین غر نه و هرات می شمارد^۵، بنابراین باید گفت که قول یعقوبی مورد تأمل است.

بهر صورت کابل در قرن اول اسلامی شهری بود، که قلعت منبع و محکمی داشت و آنرا گرزندین گفتندی (شاید بمعنی منبع از گرزند پنتو، که معرب آن جرزندین باشد و در نسخه مطبوع البلدان یعقوبی بدون نقاط طبع شده) و چون در زیر این حصار کوهها و راه های دشوار گذار و میانهای هولناک و قلاع منبع واقع بود، بنابراین وصول

۱- جغرافیای قدیم هند ۳۲ بیبه، رسی-یو-کی کتاب ۱۲ ص ۴۷۱

۲- فتوح البلدان ۴۸۸

۳- البلدان ۵۳

۴- تاریخ بیهقی ۱۱۶

۵- معجم البلدان ۱۳۰/۲

بدان دشوار بود، و پادشاه آن هم بهیچ کس اطاعت نداشت. تا که در سنه ۱۷۶ هـ
 ۷۹۲ م فضل بن یحیی برمکی اورا مطیع نمود، ولی تا عصر یعقوبی حدود ۲۹۰۲۵۲۹۰ م هم
 کسی را بدین قلعت راه نبود، الا سوداگران را که به بازار گانی رفتندی.^۱
 حصار کابل به استواری معروف بود، و در آن مسلمانان و هندوان و بتخانه‌ها
 بودند، ولوای شاهی پادشاهان هند را ازینجامی بستند، و زیارت بتخانه‌های آن می
 آمدند، و بقول اصطخری: حصار منیع کابل فقط بکراه داشت، و در آن مسلمانان بودند،
 در حالیکه هندوان و یهودیان در ربض بیرونی شهر می زیستند،^۲ که مجمع سوداگران
 و خیلی آباد بود، و کهندز حصین و عجیبی داشت.^۳

شریف ادریسی در سنه ۵۴۹ هـ ۱۱۵۴ م مینویسد: که کابل شهری بزرگ و دارای
 ابنیه نیکوست. و در کوه‌های آن عود خوب و نار گیل و هلیله کابلی وز عفران پیدامی شود،
 که آن را به بلاد دیگر برند، حصار کابل به حصانت و استواری مشهور است و بکراه صعود
 دارد. در کابل نبل فراوان و بی نظیر زرع شود که به آفاق زمین برده می شود، و شهرت
 تام دارد، جامه‌های نخی نیکو از آن به چین و خراسان و سند برده می شود، و در جبال آن
 معادن آهن است که شهرت دارد، و در اطراف آن قلاع و عمارات پیوسته بهم
 موجود است.^۴

بامیان:

دیگر از شهرهای مشهوریکه در اوایل حلول اسلام آبادان و یکی از پایتخت‌های
 شاهان محلی شیران بامیان بود همین شهر است و مادر فصل اول این کتاب بارها ازین
 شهر و شیران آن ذکر کرده ایم.

هیون تسنگ که در ۳۰/۳۰ اپریل ۶۳۰ م مطابق سال نهم هجری به بامیان رسیده گوید که

۱- البلدان ۵۲

۲- حدود العالم ۶۴

۳- اصطخری ۲۸۰ و ابن حوقل ۲/۴۵۰

۴- احسن التقاسیم ۳۰۴

۵- لزمة المشتاق ۱۷

پایتخت در تئیب کوه بجه کابین و در پهلو ی آن یک وادی بطول ۶ یا ۷ لی (در حدود سه میل) افتاده و در شمال آن صخره های کوهسار واقعست. و در آن گوسپند و اسپ و مواشی و گندم فراوان و میوه اند کست. لباس مردم از پوست و پشم ساخته می شود.

تمثال سنگی بود ابار تفاع ۱۴۰ تا ۱۵۰ فوت در شمال شرق پایتخت در کوهی ایستاده و الوان زرین آن بهر طرف تلاوۀ داشته و زیورهای گرانبهای آن چشمه‌ها را خیره کند. در شرق اینجامعبدیست که یکی از شاهان سلف ساخته و در مشرق آن مجسمۀ ایستادۀ ساکیا بود ابار تفاع صدف از سنگ فلزی ساخته شده، اولاً اعضای مجسمۀ مذکور را جدا گانه ریخته و بعداً بهم وصل کرده اند. و در شرق پایتخت بفاصله ۱۲ لی (۴ میل) دیربست که در میان آن مجسمۀ خواربیده بود ابار مقام وصول به مرتبت نروانا وجود دارد، و طول آن تا هزارفت است. و در جنوب غرب بفاصله دو صد لی (۶۰ میل) آب ایستاده چشمه سار صاف و درخشان (اکتون بندامیر) موجود است.^۱

هیرن تسنگ راجع به آثار مقدس بر داثیان که در معابد بامیان بوده تفصیل داده است، که مادر فصل اول کتاب شرح آنرا داده ایم.

در عصر اسلامی بامیان موجود و هنوز هم تا یغمای چنگیز مسکون مردم بود، و چنانچه گفته ایم، فاتحان اسلامی خاندان شیران حکمرانان بامیان را بعد از قبول دین اسلام بر جای گذاشتند، و برخی از معابد قدیم هم تا عصر یعقوب لیث صفاری (حدود ۲۵۸ هـ ۸۷۱ م) باقی ماند، چنانچه او بعد از فتح بامیان، برخی از بتان آنجا را به مدینه السلام بغداد فرستاده بود.^۲ و مورخان اسلامی دوت بامیان را سرخ بت و خنک بت و پادشاه آنرا شیر میخواندند،^۳ و این همان نامهای محلی شیرین زبان در یست که در نسخ خطی عربی کتب جغرافیا و تاریخ مسخ گردیده، و در نسخ مطبوع الفهرست ابن ندیم به شکل چنکت و زنبکت؟ در آمده است، در حالیکه نویسنده در یک نسخه خطی کابل آنرا خنکت و صرحت هم دیده ام، که همان خنک بت و سرخ بت حدود العالم باشد.

۱- سی- یو- کی کتاب اول ۱۱۲ بید

۲- الفهرست ۴۸۶

۳- حدود العالم ۶۲

ابن ندیم گوید: که هندوان فراوان بزیارت این بتها از مسافت دور آیند، و قربانیهها و بخورات را تقدیم دارند، و در اطراف این معبد عظیم، زاهدان و راهبان فراوان باشند، و اصنام زرین و گوهرا اندود آن بی نظیر و مستغنی از وصف است، و هنود از راه دور بحر و بر بطواف آن می شتابند.^۱

بامیان و بتان آن در ادبیات و روایات عصر اسلامی تا مدت چهار قرن آینده شهرت داشت، و چنانچه در فصل اول گذشت، اسناد حسن عنصری (متوفی ۸۴۳۱) شاعر دربار غزنه، داستان «خنک بت و سرخ» بامیان را بزبان دری نظم کرده بود.^۲ و بعد از آن بوریحان بیرونی آنرا بنام «حدیث صنمی البامیان» از فارسی عبری ترجمه کرد.^۳ و ازین برمی آید، که از زمان قبل از اسلام و بعد از آن داستانی در باره این دوبت بامیان، در بین مردم رواج داشت، که متأسفانه هر دو اثر دری و عربی عنصری و بوریحان از بین رفته است، و اکنون مانمی توانیم دریابیم که داستان آن دوبت در بین مردم چگونه بوده است؟

پشاور:

دیگر از شهرهای معروف عصر حلول اسلام پشاور است، که شی، فاهیان زایر چینی حدود ۴۰۰م آنرا بنام فو-لو - شایکی از مراکز مهم بودائیان میدانند و گوید که سکرا SAKRA پادشاه دیوایش از جلوس کنیشکاد در حدود ۱۰۰م مناری را بنام بودا در آن ساخته و کشکول THE ALMS-BOWL بو-ا-هم در آنجا بود.^۴

دو قرن بعد، زایر چینی هیون تسنگ بتاریخ نومبر ۶۳۰م مطابق ۵۹ بدین شهر آمد، و آنرا پو-لو-شه-پو-لو و پایتخت گندها را میدانند، که محیط آن ۴۰ لی (در حدود ۱۳ میل) بود، و حاکمان شاهی کاپیسا (شمال کابل) بر آن حکم میراندند،

۱- الفهرست ۴۸۶

۲- لباب الالباب حوفی ۲/ ۳۲

۳- فهرست کتب محمدین زکریا ۳۹

۴- سفرنامه فاهیان درسی- بو-کی ۱۷

و نقطه مرزی هند و دارای هزار معبد مخروطی بودایی بود، و در داخل شهر شاهی آن بطرف شمال مشرق، خرابه‌های منار قدیم کشکول بودا وجود داشت، که در عصر هیون تسنگ کشکول مذکور را به مرزهای پارس برده بودند (و این همان دیگک بزرگ سنگی است، که در شهر کهنه قندهار افتاده بود، و در سنه ۱۳۰۶ ش آنرا بموزه کابل نقل داده‌اند)

در خارج شهر قدیم پشاور بفاصله سه میل جوئی شرقی درختی بزرگ از پپل به ارتفاع و قطر صدف و شاخه‌های غلو و سایه تاریک وجود داشت، که کنیشکا بجنوب آن ستوپه حفظ استخوانهای بودا را ساخته بود. و این ستوپه به ارتفاع ۴۰۰ فوت در جنوب درخت پپل با همان شهرت و عظمت خود در عصر هیون تسنگ نیز موجود بود، که محیط آن به یک و نیم لی و حدود نصف میل میرسید و با جواهر گرانبها تزئین شده و خیلی زیبا و دارای پنج طبقه (هر طبقه ۸۰ فوت) بود، که در حدود ۹ لیتر (یک پیک) بقایای جسد بودا در آن نگهداری شدی، و اکنون بنام «شاه‌جی کی دهیری» تپه خاکبست با ارتفاع ۶ گز در نیم میلی جنوب شرق پشاور، و در کنور سپونر از آن جعبه استخوانهای بودا را در سنه ۱۹۰۹ م کشف نمود. و در نزدیکی این معبد ستوپه‌های متعدد دیگری بود، که در آن مجسمه‌های متعدد بودا منصوب و مردم بدان عقیدت تام داشتند، و هدایای فراوان تقدیم میکردند، و تمام این ستوپه‌ها و ابنیه مذهبی و مجسمه‌ها به جز اهر نفیسه و طلا و غیره تزئین شده بودند، که هیون تسنگ عظمت باقی مانده آنرا می ستاید، و پیروان مذهب کوچک بودایی را در آن ساکن میدانند. و قبل از سانگکین زایر چینی (۵۰۲ م) هم این بنا را بزرگترین ستوپه‌های ممالک غربی گفته بود. ۲.

بقول هیون تسنگ در برج دیگر دو متر له، خانقاه پاره سویکا PARASWIKا مرشد نهم یادهم بودایی واقع بود، که از مدتی ویران مانده و مردم برای تذکار او

۱- پشاور در سابق و حال از جمفر ۱۹ طبع پشاور ۴۶ ۱۹ م انگلیسی

۲- سی - یو - کی ۱۵۰ بیعد و جغرافیای قدیم هند ۱/۸۰

لوحه یی درانجا یادش نصب کرده بودند. وبمشرق این دیر بنای دیگری منسوب به وسوبندهو VASU-BANDHU پیشوای بیست و یکم بودائی وجود داشت، که در جنوب آن بفاصله ۵۰ قدم يك کاخ دومنزله یی بود، که مانور هیتا MANORHITA استاد بزرگ دینی، کتاب «وبهاشا ساسترا» را درانجا تألیف نموده بود، و این هر سه پیشوای بودایی در اوایل قرون مسیحی بوجود آمده بودند.^۲

از تمام اقوال هیون تسنگ راجع به معابد و هیاکل و بناها و ستوپه ها و آثار باقیه بودایی در پشاور برمی آید، که این شهر در اوایل حلول اسلام، مرکز عظیم بودایی و یکی از شهرهای مقدس و کانون مدنیت و فرهنگ عصر و زیارتگاه بودائیان بود، و حتی این معابد در قرن نهم مسیحی (حدود ۴۰۰ هـ) هم شهرت داشت، و در ویهاره بزرگ آن واعظان معروف سکونت میکردند. و در طرف غرب این «تپه شاه جی» آثار بسا ابنیه و دیرها موجود است، که احاطه ۲۲۰ گزی را دربر گرفته و در آن بقایای چهار صنف عمارت بنظر می آید، که با صحن معبد قدیم متصل اند، و در خرابه های آن بتها و آثار قدیم پیدامی شود. و اندازه قاعده مربع و بسیار استوار شاه برج آن بما قول هیون تسنگ را بیاد میدهد، که معبد بنا کرده کنیشکادرین جا بلند و دارای دو طبقه عمارت و بروج درز و ایای آن بود، و از آثار آتش افروزی که در آن باقیست پدید می آید، که وقتی پرستش گاه آتش هم بود.^۴

نام پو-لو-شه-پو-لو که هیون تسنگ مطابق تلفظ چینی خود ضبط کرده، در دوره اسلامی از طرف مورخان بصور مختلف نوشته شده، که پره شاپوره-پرشاور-فرشاور-پرشور-پشاور، و در پنبتو پنبور است، والبیرونی هم برشاور را مکرر آورده^۵، و آنرا شهری از اقلیم سزم میدانند^۶. و همچنین مورخان دوره غزنوی

۱- سی-یو-کی کتاب دوم ۱۵۶

۲- پشاور در سابق بحال ۲۰

۳- جغرافیای قدیم هند ۸۰/۱

۴- پشاور ۲۱

۵- کتاب الهند ۱۶۵ و ۳۴۹ و غیره

۶- قانون مسعودی ۵۶۲/۲

مانند بیهمی و گردیزی آنرا بشکل برشور مکرر ذکر کنند. اما چنین بنظر می آید که کابلشاهان بعد از شکست خویش در وادی پشاور ماورای خیبر مقاومت میگردند، و این مقاومت تا عصر سبکتگین و قرن چهارم دوام داشت. بنابراین مورخان و جغرافیا-نگاران عرب ازین شهر ذکر می ندارند، و آنچه فاهیان و هیون تسنگ آورده اند، وضع معابد و ابنیه این عصر را در پشاور فی الجمله روشن می سازد.

ویهند:

در فصل اول کتاب در احوال کابلشاهان گفتیم، که بعد از فتح کابل بدست مسلمانان، کابلشاهان بطرف مشرق پس نشسته و در منتهای وادی گندهارا که ویهند کنار غربی دریای سند در مقابل اتک کنونی باشد، قرارگاه خود را ساخته، و آنرا بعد از کابل، پایتخت ثانوی خویش ساختند.

این ویهند که اکنون بر کنار راست اباسین (اندوس) یعنی ساحل شمالی آن بفاصله پنج میل از اتک و چهار میل در جنوب غربی قریه لاهور بعرض ۳۴ درجه ۲ دقیقه شمالی و طول ۷۲ درجه ۲۷ دقیقه، شرقی افتاده مردم بومی آنرا هند گویند، و به عقیده جنرال کنتنگهم همان ایملولیمبا EMBOLIMA است که مورخان اسکندر ذکر کرده اند. و اکنون این نام در قریه امبرد و میلی شمال هند موجود است، و در همین ایملولیمبا بود، که اسکندر بر دریای اباسین پل بست، و ازین برمی آید که این شهر مهم در عصر اسکندر و بعد از آن در آغاز دوره مسیحی موجود بود.^۱

هیون تسنگ زایر چینی در اول دسمبر ۶۳۰ م ۵۹ از راه ننگرهار بدین شهر رسیده و بعد از آن در راه بازگشت از هند بتاريخ ۲۵ دسمبر ۶۴۳ م = ۵۲۳ از دریای سند بر فیل گذشته و بیست روز در آن توقف کرده بود. او نام آنرا یو - تو - کیا - هن - چه U-TO-KIA-HAN-CHA گوید که بقول ژولین نام سابق آن یو دا کهنده بود، و سنت مارتن موقع آنرا در هند کنونی تعیین کرد. این شهر بقول هیون تسنگ در کین - تو -

۳ - جنرال فیلیپ قدیم هند ۵۱ بعد و گزیده سوبه شمال غربی هند ۱۵

لو(گندهارا) واقع و بارکده بزرگ کالای تجارتي و محیط آن ۲۰ لی (۶۶ میل) بوده و از طرف جنوب آن دریای سند جریان داشت که مردم آن خیلی توانگر بودند، و کالای بازرگانی هندی از مشک و گوهرو جامه های باقیمت در آن تجارت شدی و مسلمانان در آن اندک بودی. ۲.

در عصر اسلامی چون کابلشاهان از کابل بدینجا پناه آوردند، و بهند پایتخت ثانوی ایشان بود، و بنا برین بوریحان بیرونی و بهند را بر غرب آب سند پایتخت قندهار (گندهارا) شمارده که تا پشاور چهارده فرسخ (هر فرسخ مساوی چهار میل) فاصله داشت،^۳ و کلهبته مورخ کشمیر در راجه ترنگینی آنرا بنام یوده بنده UDA-BHANDA ذکر کرده است.^۴ که فرشته بنام بنهنده ضبط کرده و بانام های قدیم نزد یکی میرساند، و قراریکه اشاره شد در حدود ۱۵۲ هـ ۷۶۹ م چون مسلمانان و بهند پایتخت گندهار را فتح کردند، بت خانه آنرا برکنند و بجای آن مسجدی ساختند.^۵

بقول مقدسی: و بهند قصبه بزرگ تر از منصوره بود، که بستانهای تازه و خرم فراوانی داشت، و انهار و اشجار و میوه ها و نعم و نرخیهای ارزان آن مشهور بود، حتی سه من غسل را بدرهمی فروختندی و نان و شیر آنرا برین قیاس باید کرد.

درختان جوز و بادام و خرما و کیله اطراف شهر را احاطه کرده بود، و هوای گرم داشت: بناهای آن از بن خرما و چوب بود، که خطر حریق همواره در آن بودی.^۶ مسعودی که هند را در ۳۰۳ هـ ۹۱۵ م دیده گوید: که پادشاه القندهار (گندهارا) که نام او جهج (چچه) است، برو بهند حکم راند. و این نام تا کنون بر سرزمین

۱- سی - یو- کمی کتاب دوم ۱۶۳

۲- حدود العالم ۴۶

۳- کتاب الهند ۱۶۵

۴- پشاور ۴۳

۵- فتوح البلدان ۵۴۴

۶- احسن التقاسیم ۴۸۰

چچ هزاره کنار شرقی دریای سند باقی مانده است .

ویهند نزد جغرافیا نگاران مابعد نیز شهرت داشت، چنانچه رشیدالدین وزیر آنرا ذکر کرده و گوید: مغولان این شهر را «قره جنگک» گفتندی، و شریف ادریسی که معلومات جغرافی را از مولفان سابق فراهم آورده در سنه (۵۴۹ هـ ۱۱۵۴ م) گوید: که پایتخت قندهار (گندهارا) شهری بزرگست و پرنفوس، که مردم آن ریشهای درازی دارند و بدان مشهور اند، رویهای گرد و لباس ترکانه دارند، گندم و برنج و غله جات و گوسپند و گاو در آن فراوانست. ساکنان ویهند گوسپندان مرده را میخورند، ولی از خوردن گوشت گاو محترز اند، و پادشاه کابل جنگک کنند .^۱

ویهند با این شهرت گذرگاه دریای سند بطرف پنجاب بود، و چون راه اتک بعد از جنگیز ساخته شد، از اهمیت ویهند مندرجاً کاست، و نصف آن را دریای سند برد، چنانچه از ریگهای کناره های سند زرشویان همواره مسکوکات قدیم می یابند، که بروسعت شهر ویهند دلالت دارد^۲ و بقایای دیوارها و باروی قدیم شهر، تا کنون در بین بناهای جدید قریه هند باقیست، و این همان شهر است که مورخان اسکندر و دیگران آنرا باب الهند شمرده اند، و شعاع محیط شهر قدیم آن تا دو میل میرسید، و محیط دیوار آن ۱۴۰۰ گز است، و برمیانه هر ضلع مربع آن يك دروازه دارد، که جمله چهار درشود، و دروازه جنوبی آن بکلی ناپدید است، در حالیکه آثار و علایم درهای ثلاثه دیگر مشهود است و در دیوارهای حصار و بنیادهای آن مصالح ساختمانی قدیم دیده می شود، و دروازه ها از آجرهای کوچک بنا شده، و بقیه دیوار بحالت ویران موجود است .^۳

در سنه ۱۸۹۴ م از دیوار يك چاهی در هند سنگی را به قطع ۱۶ × ۲۵ انچ یافتند که اکنون در موزه پشاور موجود است، و بران نوشته یی بزبان عربی دیده می شود که شهرت و آبادانی ویهند را در عصور مابعد اسلامی شهادت میدهد، و این کتیبه را

۱ - نزهة المشتاق (قسمت هند) ۷۱

۲ - کنگهم در جغرافیای قدیم ۵۱ بعد

۳ - راپور باستانشناسی هند ۶۸ بابت ۱۹۲۴ م

در سنه ۴۸۲ هـ ۱۰۸۹ م فقیه ابو جعفر محمد بن عبدالجبار جو حاز بادگار بنای چاهی چنین نوشته است :

« بناهذ البشر الفتمبه ابو جعفر محمد بن عبدالجبار بن محمد الجوزجانی فی ذی القعدة سنه اثنی وثمانین واربعمائه من هجرة النبی علیه السلام .^۱ »
ملتان :

در منتهای نشیب سلاسل جبال و وادیهای سمت مشرق خراسان و راههایی که بهند میرسید ، در قسمت میانه شهر ملتان در انطرف مجرای عظیم سند واقع ، و بعد از قنوج اسلامی مرکز مهم نظامی و بازرگانی بود ، که در عصر هیون تسنگ (۶۴۳ م = ۲۳ هـ) آنرا مولستانه پوره میگفتند و محیط آن در حدود ۳۰ لی (۱۰ میل) و شهر بر انفوس بود ، که ده سنگهارامه مخروب و هشت معبد دیوا داشت ، و معبد باشکوه و مزین آفتاب در انجا بود ، که مجسمه رب النوع آفتاب از طلای ناب با تزیینات جواهر گرانبها داشت و همواره جواهر نفیسه و هدایای ثمینه بدین معبد اهداء و تقدیم می شد ، و متصل آن یک دار المساکین بزرگ بود ، که در ان علاوه بر نان و آب با مستمندان معاونتهای دیگر در علاج طبی هم شدی ، و از تمام ممالک ، زایران فراوان بدین معبد آمدندی ، و همواره چندین هزار نفر در ان عبادت و پرستش پرداختندی ، و بچهار طرف پرستش گاه باغها و حوضها و گلستانهایی بود ، که زایران بلا مانع در ان تفریح کرده می توانستند .^۲

در دوره اسلامی چون محمد بن قاسم ثقفی فاتح و حکمدار اموی در سنه ۷۱۳ هـ ۹۵ م این شهر را فتح نمود ، مورخان عربی عموماً آنرا ملتان نویسند ، ولی بوریحان بیرونی که با اصطلاحات و ادای هندوان از نزدیک و اتف بود ، بحواله تفسیر کتاب سنگهت تألیف اوپل کشمیری گوید که ملتان بنامهای کاشپ پور - هنسه پور - بگک پور - سانب پور و بعد از ان مولستان نامیده می شد ، که مول بمعنی اصلی وتان

۱- کتیبه های موزیم پشاور انگلیسی از عبدالشکور طبع پشاور ، ص ۹ سنه ۱۹۴۶ م

۲- سی - یو - کی کتاب ۱۱ ص ۶۳

موضع و جمعاً بمعنی «جای اصلی» باشد^۱ که با ضبط هیون تسنگک مطابق است .

ابوزید سیرافی در (۲۶۴ هـ ۷۷ م) گوید که مردم بزیارت بت ملتان از راه یکماهه دور می آیند ، و عود هندی گرانهارا که يك من آن به دو صد دینار است از کامروپ آورده و بخور می نمایند .^۲

ابن ندیم بحواله يك کتابی که در سال ۲۴۹ هـ ۸۶۳ م نوشته شده بود می نویسد که معبد ملتان یکی از معابد هفت گانه معروف هنداست ، و دران بتی آهنین بطول هفت گز در بین قبه معلق است . زیرا از چهار طرف جاذبه مقناطیس آنرا معلق نگهداشته و بلندی قبه آن ۱۸۰ دست است . و ازین راه مردم بزیارت بت های بامیان میروند . چون لشکریان عرب برین شهر حمله بردند ، ثروت هنگفتی را در معبد یافتند ، و بمقدار یکصد بهار طلای ناب را از آن بدست آورده و بردند . و بدین سبب آنرا بیت الذهب نامیدند .^۳ چون هر بهار ۳۳۳ من وزن داشت ، مقدار این طلا ۳۳۳۰۰ من بود ، که این خردا ذ به تنها ۴۰ بهار بقیمت سه ملیون و پانصد و نود و شش هزار و چهار صد در هم نوشته است .^۴ و جملاً یکصد و بیست ملیون در هم از شهر ملتان بدست فاتحان اموی افتاده بود .^۵

بقول بشاری در ملتان بتی است طلایی که هم بسبب آن ملتان را فرج بیت الذهب خوانند . زیرا هنگامیکه مسلمانان آنرا فتح کردند ، چون دست تنگ بودند ، و درانجا زرفراوان را یافتند ، آنرا به غنیمت گرفتند . این بت در کاخی افتاده که در آبادان ترین مواضع ملتان واقعست و در بین آن قبه زبیا بیست که در اطراف آن خانهای خدمتگارانست . بت در زیر این قبه بشکل مرد چهارزانو بر کرسی نشسته از گچ و آجر ساخته شده و پوستی را مانند سنجاب سرخ بدو پوشانیده اند ، که غیر از دو چشم آن که از جواهر

۱ - کتاب الهند ۲۵۰

۲ - کتاب الهند والصین ۱۲۹

۳ - الفهرست ۴۸۵

۴ - المسالك والممالك ۵۶

۵ - تاریخ سندا از ندوی ۱۱۷

است چیز دیگری دیده نمی‌شود، و بر سرش تاجی از طلا گذاشته شده که دستهایش
برزانو با انگشتان بهم چسپیده افتاده است.^۱

قراریکه مسعودی گفته در اطراف حصن و حدود مولتان دوره اسلامی یکصد
هزار و بیست و ستامربوط آن موجود،^۲ و پرستش گاه بت ملتان در آبادترین بازارهای
شهر بین بازار عاچ گران و بازار رویگران واقع بود، که کاخ آن در میانه گنبدی داشت
که بت در بین آن بودی، و در اطراف آن گنبد مساکن خدمه معبد تعمیر شده بود. اما
نشستن گاه امیر ملتان در نیمه فرسخی شهر در لشکر گاه چندراور بود، که از آنجا فقط روز
جمعه برای ادای نماز بسواری فیل بشهر ملتان آمدی.^۳

ابودلف مسعر بن مهلهل بعد از ۵۳۳۱ هـ ۹۲۴ م می‌نویسد که نزدیک قبه بت ملتان،
مسجد مسلمانان واقع بود، و گنبد مذکور سه صد گز بلندی و بیست گز عرض داشت،^۴
که با کاشیهای رنگین تزیین شده و بنیاد آن خیلی استوار و پایه‌های آن متین بود،
که به الوان گوناگون آراسته شده بود. و ملتان شهر بزرگست که حصنی منبع با چهار
دروازه دارد، و خارج آنرا هم خندقی احاطه کرده و اطراف آن بوسیله نهری که در
مهران ریزد، سرسبز می‌گردد.^۵

شهر مرو:

اما شهر مرو که بنام مرو شاه‌جان در دو قرن نخستین اسلامی همواره مرکز خراسان
و قرارگاه قوای عرب بود، از شهرهای قدیم خراسانست که بنای کهن‌دز آن را به تهمورث
نسبت میدادند، و در آنجا کاخ مرزبان بنای عجیبی بود، که بزعم مردم مرو طلسمی داشت،

۱- احسن التقاسیم ۸۴

۲- مروج الذهب ۱/۳۷۵

۳- اصطخری ۱۷۳ ببید

۴- تاریخ سند ۲۱۴ بحواله سفرنامه خطی ابودلف

۵- اختصار نزهة المشتاق ادریسی ۴۲ طبع علی گرهند ۱۹۵۴ م

ولی در عصر اسلامی خراب شده بود.^۱

شهر مرو در زمین میدانی دروازه کوه بین ریگزارری واقع بود، و بناهای گلین داشت و چنانچه سابقاً شرح دادیم، بو مسلم مروزی دارالاماره خود را با قبه معروف آن در ماجان ساخته بود و در کهندز بلند آن آب کاریزی جاری می شد، و بو مسلم بازارهای شهر را از دروازه شهر و پهلوی مسجد عتیق به ماجان نقل داده بود، و عیدگاه شهر در «محلّه رأس المیدان» در مربعه ابی جهم وقوع داشت، که در اطراف آن کاخها و عمارات بنا شده بود. و این شهر از نهر هرمز فره سیراب می شد، و در کنارهای آن تا حدود سرخس ابنیه فراوانی موجود بود، که «محلّه رأس شابای» را هم سرسبز کردی. نهر دیگر همان نهر ماجان است که دارالاماره و مسجدوزندان را بران آباد کردند، و دیگر نهر زریق است که بر دروازه شهر میگذشت و تمام مردم شهر از آن آب می خوردند، و به حوضهای شهر آب میداد، و مسجد عتیق با کاخهای آل خالد بن احمد امیر بخارا بران واقع بود. دیگر نهر اسعدی خراسانی در محلّه باب سنجان و بنی ماهان گذشتی، و جایگاه مرزبان مرو هم در اینجا بودی، و همین چهار نهر شهر مرو را سرسبز ساختی.

شهر مرو چهار دروازه داشت: اول دروازه شهرستان نزد يك مسجد جامع بطرف جنوب مغرب. دوم دروازه سنجان بطرف جنوب مشرق (در جهان نامه: دروازه شهجان). سوم دروازه بالین بطرف شمال مغرب. چهارم در مشکان بطرف شمال شرق که ازین دروازه بطرف ماوراءالنهر می رفتند و قصر المأمون همدرینجا بود.^۲ در شهر مرو سه مسجد بود، که شرح آن در قسمت مساجد همین فصل داده شده و درباره وضع آبیاری مرو هم در مبحث زراعت شرح داده ایم.

قدیم ترین خرابه های شهر قدیم مرو در کافرقلعه کنونیست، و اینجا شهرستان مرو بود، و وسعت شهر با محلات حوالی شهر تقریباً چهل ورست مربع بود، و طوریکه

۱- کتاب البلدان ابن فقیه ۳۱۴ ببعد.

۲- اصطخری ۲۶۰ و احسن التماسیم ۳۱۲ شاید دروازه بالین؟ مائین باشد

حافظ ابرو گوید: در سمت غربی خرابه‌های کافرقلعه شهر قدیم تری بنام سلطان قلعه واقع بود، که زیر ریگ آمده است. و شهر مرو بعد از آنکه در سنه ۶۱۹ هـ ۱۲۲۲ م بدست خراب کاران چنگیزی ویران گردید، دیگر نتوانست از آن ویرانی برآید.
سمرقند:

چنانچه گفتیم سمرقند از طرف شمال شرق منتهای مرز خراسان بود که هیون تسنگ در ۵ مارچ ۶۳۰ م ۹ هجری در آن بود، و آنرا شهری بمحیط ۲۰ لی = $\frac{1}{4}$ میل و پرفوس و مرکز تجارت میداند که دارای زمین حاصلخیز و جنگل‌های درختان میوه و گل فراوان و اسپه‌های نوع شین SHEN و مردم هنز و کاری بود^۱، و بعد از فتوح اسلامی نیز سمرقند اهمیت خود را حفظ کرد، و بقول بشاری شهر سمرقند دوره اسلامی برکنار نهری واقع و دارای چاردر بود: اول دروازه چین بمشرق. دوم در نو بهار بمغرب. سوم در بخارا بشمال. چهارم در کش بجنوب.

ربض سمرقند هشت در داشت: در غداود - در اسبسک - در سوخشین - در افشینه در کوهک - در ورسنین - در ریودد - در فرخشید. و بناهای شهر از گل و چوب و راس طاق آبادانترین مواضع آن بود و مسجد جامع شهر نزدیک کهندز واقع داشت، و بزرگترین بازارهای آن در ربض واقع شده و خندق بردورا دور شهر بود، که از کاریز آب بدان می‌آمد. ۳ و طول محیط سمرقند در عصر سامانیان به ۱۲ فرسخ رسیده بود که دوازده دروازه داشت، و از هر دروازه تادروازده دیگر یک فرسنگ راه بود، و بالای دیوار شهر طاقها و برجها برای جنگ و دفاع داشت، و در میان هر دو دروازه برای امراء شهر سرایی بود، و کشتزارهای روستای سمرقند تاده هزار جریب میرسید، و داخل شهر دوهزار و پانصد جریب بود، که مسجد جامع کهندزان در آن وقوع داشت، و هیچ جای از آب جاری محروم نبود، و هر خانه

۱- بارتوله در جغرافیای تاریخی ۹۳

۲- سی-پو-کی کتاب اول ۹۹

۳- احسن التماسیم ۲۷۹

بوستانی داشت، و درهای کهنندز آهنین و اکثر بازارهای آن در ربض بود.^۱
شهر سمرقند دیواری عظیم داشت که در عصر اسلامی ویران شده بود، و بنابراین
هارون الرشید (۱۷۰/۵۱۹۳) آن را مجدداً بساخت.^۲

ترمذ:

هیون تسنگ در حدود سال نهم هجری این شهر را بنام تامی ذکر کرده که
محیط آن ۲۰ لی مساوی $\frac{۱}{۲}$ میل بوده و بطول شرقاً و غرباً و عرض شمالی و جنوبی
افتاده رده معبد و یک هزار زاهد بودایی داشت و استوپه های مجسمه های بودا، درین
خطه دارای تجلیات متنوع و شهرتی بود.^۳

اماد در دوره اسلامی ترمذ بزرگترین شهر های کنار آمویه بود، که حصنی
و کهنندزی و جامعی در داخل حصن داشت، و کهنندز یک دروازه و شهر دارای سه
دروازه بود، که خیلی پاکیزه و نظیف بوده و بازارهای آن به خشت پخته مفروش
و پر دو جانب آن آب جاری موجود بود، و همواره کشتی های آمو بسواحل آن
شهر می آمدند.^۴

بقول اصطخری شهر ترمذ یک قلعه ارگ و ربض داشت، که ربض هم دارای
حصاری بود، و دارالاماره در داخل قلعه ارگ و زندان در بازار شهر و مسجد جامع
نیز در شهر بود، در حالیکه مصلی (عید گاه) در ربض وقوع داشت، و بنا های شهر
گلین و بازارها و کویها مفروش به خشت پخته بود، و آب خوردنی را از جیحون

میگرفتند.

شهر نساپور:

شهر دیگر بسیار مشهور و تجارت گاه و مرکز اداری و لشکری و صنعتی خراسان

۱- تلخیص از یاقوت و اصطخری و ابن فقیه و بشاری .

۲- البلدان یعقوبی ۵۵

۳- سی- یو- کمی کتاب اول ۱۰۴

۴- احسن ۲۹۱

۵- اصطخری ۲۹۸

نشاپور و کانون یکی از ارباب خراسان بود، که بلاذری آنرا بنام ابر شهر خوانده است.^۱ و نام کنونی آن از نام یکی از شاهان ساسانی شاپور اول (قرن سوم) یا شاپور دوم (قرن چهارم میلادی) گرفته شده است.^۲ ولی در اهرام اموی و عباسی که درین شهر ضرب شده بر آن ابر شهر نوشته اند.^۳

نشاپور دارای بازارهای فراخ و اموال نفیس و بستانها و مدارس و تجارتخانه ها و گرما بها بود، و شهر آن حصار و خندق داشت، که دارای چهار در بود، درحالیکه کهندزدود داشت، یکی بطرف شهر، ددیگربسوی روض. و دروازه های روض تا پنجاه میرسید که مشهور تر آن درب جیق (اصطخری: جنگک) بطرف بلخ و درب احوص آباد بطرف پارس، و باب سوخته و باب سر شیرین بطرف طوس و درب خشان و درب برد، و درب منیشک و درب قباب بطرف عراق و درب پارس و درب خسروج و درب اسوار کاریز بود، و مسجد جامع در روض پایین شهر نزد بازار واقع والمعسكر آن هم شش قطعه بود که بومسلم مروزی آنرا از چوب ساخته بود.^۴

شهر نشاپور بوسیله کاریزهای زیر زمینی عمیق آبیاری می شد، و در محلات آن آب جاری داشت، مانند کاریز حیره و باب معمرو کاریز ابی عمرو و خفاف و کاریز شادیاخ و سوار کاریز، و در برخی موارد چاههای آب شیرین نیز بود، و نهری در یک فرسخی شهر در قریه بشتقان جاری بود، که در حدود هفتاد آسیاب داشت.^۵

مساحت شهر نشاپور يك فرسخ مربع و دارالاماره آن در میدان حسینین واقع بود که از زندان و مسجد جامع يك فرسخ فاصله داشت، و نفس شهر را چهار دروازه بود که باب رأس القنطره - باب سکه معقل - باب قهندز - باب پل تگین با شد. بازارهای مشهور روض بیرون شهر مربعه کبیره - مربعه صغیره بود که مربعه کبیره تا

۱- فتوح البلدان ۵۰۰ بیه

۲- بارتولد در جغرافیای تاریخی ۱۵۰

۳- جغرافیای خلافت شرقی ۵۸۴

۴- احسن ۳۱۶ و ۲۵۵ اصطخری

۵- احسن ۳۲۹

مسجد جامع شرقاً امتداد می یافت و از آنجا غرباً به مربعه صغیره میرسید، و این مربعه جنوباً تا مقابر حسینین در پهلوی دارالاماره ممتد می شد و این بازارها بسا سرایها را برای قیام بازرگانان داشت، و در دکانها امثال گوناگون موجود و اصناف بزاف و پینه دوز و پیزار ساز و ریسمان فروش و دیگر اهل حرفه فراوان بودند، و شهر ۲۲ محلت داشت، که هریکی تا دروازه های شهر میرسید، و عدد بازارها به پنجاه بالغ میشد ^۲

شهرسازی

فاتحان عرب علاوه بر ترمیم شهرهای کهنه و تعمیر مساجد و معابد، در برخی از مواقع به بنای شهرهای نو نیز پرداختند. و چون عباسیان از عصر منصور در بنا و تعمیر و شالوده گذاری شهرهای نو مانند بغداد و سامره تجربتی داشتند، بنابراین حکمرانان ایشان هم سیاست عمرانی مرکز را تعقیب می نمودند.

خراسان در حین فتوح عرب دارای شهرهای قدیم و آبادان بود، و ازینرو فاتحان عربی به تعمیر شهرهای جدید ضرورتی نداشتند. تنها اسد بن عبدالله در حدود ۱۰۷ هـ ۷۲۵ م چنانچه گذشت به تعمیر مجدد شهر بلخ همت گماشته و اسد آباد بلخ را ساخته بود. اما در ارضی مرزی شرقی خراسان یعنی سرزمین سند که محمد بن قاسم فاتح آن بود، عرب نیازمند بنای شهرهای جدید بودند، که نخستین بار در حد و بندر دیول (= دیبل در حد و کراچی کنونی) قرار گاهای را برای سکونت چهار هزار دودمان عربی بساختند ^۳ و بعد از آن برکنار شرقی جنوبی دریای سند شهری را بنام محفظه در حدود ۱۱۴ ۷۳۲ هـ م ساختند که حکم بن عوانه کلبی (متوفی ۱۲۱ ۷۳۸ م) والی سند بانی آن بود، و این شهر جدید پناه گاه و مقر لشکریان عرب گردید. ^۴

بعد ازین عمرو بن محمد بن قاسم فاتح سند که یکی از فرمانروایان لشکری عرب

۱- اصطخری ۲۰۴

۲- حسن ۳۱۴ و ابن حوقل ۴۳۳

۳- تاریخ سندنوی ۳۴۸

۴- فتوح البلدان ۵۴۳

درسند بود، درشش میلی غربی برهمن آباد شهری را بنانهاد، و به مناسبت نصرت و فتوحی که بردشمنان سندی خودیافته بود، آنرا منصوره نامید که پس ازین مترل عمال و پایتخت حکام اسلامی سند گردید،^۱ و بنای آن بین ۱۰۵ و ۱۲۰ هاست .

منصوره شهر جدید التعمیر عربی مساحت یک میل دریک میل داشت^۲، و خلیجی از دریای مهران (سند) در اطراف آن بود، و مسلمانان در آن سکونت داشته و میوه های لیمو و انبه و خرما و نیشکر فراوان داشت^۳، و شهر سبز و آبادی بود .

بقول بشاری بناهای این شهر چوبی و خاکی و مسجد بزرگ جامع آن بر طرز مسجد جامع عمان بر ستونهای بزرگ چوب ساج و ساگون استوار بود، و بازارهای معمور و پرمتاع داشت که تجارت آن خیلی گرم بود .^۴ و حصار محکم و محفوظ آن مردم را از حمله دشمنان نگهداری میکرد^۵، و دارای چهار دروازه بنام باب البحر در مشرق، و باب طرران در مغرب، و باب سندان در جنوب و باب ملتان در شمال شهر بود، و لشکرگاهی برای اقامت پنجاه هزار لشکر با اصطبل ده هزار اسب و هشتاد پیل^۶، و کاخهای عظیم برای امراء و محکمه قضا و مدرسه در تحت نگرانی قاضی القضاة ابو محمد منصورى دارای کتب خانه بزرگی داشت^۷، و این شهر بقول منهاج سراج در طبقات ناصری، تا قرن هفتم هجری آباد بود، و در همین قرن غالباً با برهمن آباد در زلزله ازین رفته باشد .^۸

بقول مسعودی منصوره در سر سبزی و آبادی نظیری نداشت و بستانهای آن

۱- فتوح ۵۴۳ و تاریخ یعقوبی ۳۲۴/۲

۲- منصوره در ۹۴ درجه ۳۰ دقیقه شرقی و ۲۴ درجه ۴۴ دقیقه شمالی واقع بود .

۳- اصطخری ۱۰۳

۴- احسن ۷۹

۵- تاریخ یعقوبی ۲/۴۰۹

۶- مروج الذهب ۱/۳۷۷ بمبد

۷- احسن ۸۱

۸- تاریخ سندنوی ۳۵۰

بهم پیوسته بود، و سه صد هزار قریه (خانواده) در اطراف آن افتاده بود.^۱ که تجارت و نفوس فراوان داشت و عمارت‌های آن از خشت خام و پخته و گچ بود^۲ و قراریکه مولف شهرهای پاکستان نقشه منصوره را از روی اسناد قدیم جغرافی کشیده چنین است. • دیگر از شهرهای اسلامی که بدست خراسا نیان آباد گردید بیضاء است، که آنرا حکمران سند عمران بن موسی برمکی بلخی در حدود ۲۲۰ هـ ۸۳۵ م در اراضی غربی مجرای سند در ولایت بودهیة نزدیک بوقان که اکنون در اراضی بلوچ د خلست بنانهاده بود، زیرا اندرین سرزمین قبایل جت سرکشی کرده بودند، و عمران با سرعت لشکرهای خود را به قیقان (قلات بلوچ) فرستاد، و بایشان سرکوبی داد، و برای قیام امنیت آینده قرارگاه عسکری و شهر را بنام بیضاء بنا کرد.^۳ ولی این شهر غالباً بعد از رفع ضروریات لشکرکشی ترقی نکرد. زیرا بعد ازین عصر جهانگردان و جغرافیایان و یسان ذکری از آن ندارند.

شهرهای عصر مانحن فیه عموماً سه حصه داشتند: یکی حصه مرکزی بود که در بعضی جایها، انند سیستان ارگ و در برخی کهندز (قهندز معرب) و در ماوراءالنهر درون میگفتند و نوشتن گاه امراء و یازندان بود و خزانه راهم در آن می نهادند، و اگر بر تپه بلند مانند غزنه و کابل بنا می شد آنرا بالاحصار گفتندی.^۴

۱ - مروج / ۱ / ۳۷۷ • به ورق مقابل این صفحه رجوع کنید .

۲ - نزهة المشتاق ۳۲

۳ - فتوح ۵۴۴

۴ - جنرال کنگهم عقیده دارد که نام قدیم سرزمین کابل اردهستانه از طرف مورخان یونانی و زایر چینی هیون تسنگ ذکر شده که يك قرائت آن پورته ستانه است، که در سنسکریت هم اردهستانه بمعنی شهر بلندا است، و کلمه پورته بمعنی بلندی بجای آورده سنسکریت از طرف مردم بومی استعمال شده، و معنی فارسی آن بالاحصار یا شهر بلند باشد (جغرافیای قدیم هند ۳۳ بعد) و ازین رو شناخت که مفهوم بالاحصار در زمانهای قبل از اسلام در سرزمین افغانستان درز بانهای آنوقت رواج داشت و حصه محفوظ قسمت بالای شهر را بدین نامها می نامیدند .

بر دورادور بالا حصار یارگک کهندزی وجود داشت، که بیرون از ان شارستان (مدینه) بود، و این شارستان هم حصنی متین با دروازه های متعددی داشتی،^۱ که بیرون این حصن را ربض به فتح تین (جمع ارباض) و در ماوراء النهر بیرون خواندندی که عبارت از آبادیهای اطراف و روستاهای خارج شهر باشد^۲ و شهر قدیم زرنگک (زرنج) سیستان دارای این آبادیها بود، و نیز شهر کابل دارای حصن منیهی بود، که وصول بدان دشوار بود، و بنابراین آنرا جز زندین (= گرزندین در پشتو بمعنی منبع) گفتندی.^۳

شهر هرات هم برین اسلوب کهندز و شهرستان سخت استوار، و ربض داشت^۴ و بخارا نیز دارای کهندز (حصار ارگک) و شهرستان با حصار خشت پخته و ربض بوده است. که حصار آنرا بنام «دیوار کنپړک» در عصر المهدی عباسی امیر خراسان ابوالعباس طوسی برای نگهداری آن از حملات ترکان اطراف بنا نهاد، و در هر فرسنگی دروازه، و در هر نیمه میلی یک برج استوار کرد، و کار تعمیر آن تا ۲۱۵ هـ ۷۳۳ م با تمام رسید.^۵

اقدامات دیگر شهر سازی در اوائل دوره اسلامی چنین بود :

- ۱/ بنای دیوار عظیم سمرقند با مرهارون الرشید بین ۱۷۰/۱۹۳ هـ (چنانچه گذشت)
- ۲/ بنای قلعه هندوان بلخ از طرف بومسلم مروزی (بقول مفتی بلخی)
- ۳/ بناهای بومسلم در ما جان مرو و دار الاماره آنجا (که شرح آن گذشت)
- ۴/ بناهای بومسلم در نسا پور و بنای مسجد و مقصوره آن (تاریخ نسا پور که

۱- تاریخ سیستان ۱۱

۲- معجم البلدان ۲۵/۳

۳- البلدان معتوبی ۵۲ - در نسخ مطبوع نام جز زندین بدون نقاط طبع شده و حدس من اینست که صحیح آن گرزندین باشد و معرب گردیده است مشتق از گرزیدال پشتو بمعنی منع شدن، پس گرزند و گرزندین منبع خواهد بود، ولی این حدس ابتدایی است و برای اثبات قرینه میخواهد.

۴- حدود العالم ۵۷

۵- تاریخ بخارا ۲۷ تا ۴۱

شرح آن در قسمت مساجد داده شده .)

۵ / بنای مسجد بلخ از طرف زن داود بن علی (ابن بطوطه - شرح آن در قسمت مساجد)

۶ / بنای اسدآباد بلخ در حدود ۷۳۶۵۱۱۸ م (شرح آن بحواله مجمل گذشت)

۷ / بنای فضلآباد اندر بیابان آموی و کشیدن دیوار عظیم بین سفد و بخارا تا از حملات ترکان ایمن شدند، از طرف ابوالعباس فضل بن سلیمان طوسی حکمران مهدی خلیفه عباسی در خراسان در حدود سنه (۷۸۳۵۱۶۷ م)

(زین الاخبار خطی ۷۷ ب)

۸ / بنای گردیز :

گردیز یا گردیس (گر = غرب معنی کوه + دیس مساوی دزی یعنی حصار کوهی) بقول نویسنده نامعلوم حدود العالم در حدود (۹۸۲۵۳۷۲ م) شهری بود، میان غزنه و هندوستان بر سر تلی با حصار استوار و سه باره، که بر وادیهای ولایت قدیم و تاریخی پکتیکا (پنبتونخوا محل سکونت پنبتون) حاکم و مشرف بود .

در حدود سال ۲۰۰۵۸۱۵ م هنگامیکه پیشوای سیاسی و داهی معروف سیستان حمزه شاری امیر المومنین باسلطه خلافت بغداد در افغانستان مقاومت و مقابلهت داشت، اوشهر گردیز را بنا نموده بود .^۱

چون بقرار اسنادیکه در فصل اول این کتاب ذکر رفت، گردیز از زمانهای قبل از اسلام وجود داشت، بنا بر آن باید گفت که حمزه این شهر و یا حصار آن را تجدید و تعمیر کرده باشد، تا پناه گاهی برای تبعه و پیروانش باشد. زیرا ما می بینیم که در حدود (۹۸۲۵۳۷۲ م) یعنی زمان نوشتن حدود العالم هم خوارج یعنی تابعان حمزه در گردیز سکونت داشته اند^۲ و ما قبلاً^۱ در شرح زندگانی حمزه در فصول سابقه باین مطلب اشاره نمودیم .

۱- تاریخ سیستان ۲۴

۲- حدود ۴۵

گردیز در عصر مولف حدود العالم حصار می محکم داشت، که دارای سه باره بود. و ازین هم دریافته میتوانیم، که حمزه گردیز را در نهایت استواری و حصانت ساخته بود.

ابنیه خیریه

از خاطرات و مشاهدات هیون تسنگ در حدود ۹۰۰ هـ در افغانستان میدانیم که در شهرهای بزرگ و معابد این کشور بناهای خیریه نیز بوده، که در آن پار سایان و زاهدان بودایی زندگی میکردند. در معابد هده و ننگرها و لغمان و کاپیسا و بامیان و بلخ و دیگر بلاد اموال هنگفت بنام خیروند ر فراهم می آمد. در دوره اسلامی نیز به نظایر چنین ابنیه خیریه بر میخوریم، مانند مدارس و پلها و رباطها و بندهای زراعتی و بناها برای آرامش مردم و غیره.

بشاری مقدسی شرح میدهد، که در خراسان بر هر دو فرسخ یک رباط است، که در آن اصحاب برید (مامورین پوسته) هم با شدند.^۱

نرخنی درباره بیکند ماوراءالنهر، یکی از بلاد شمالی شرقی خراسان گوید: که او مسجد جامع بزرگ و بناهای عالی دارد، و تا سال ۲۴۰ هـ ۸۵۴ م در وی رباطهای بسیار زیادت از هزار رباط بوده، و اهل هر دیهی رباطی بنا کرده اند، و جماعتی را در آن نشاند و نفقه ایشان را از دیه می فرستاده اند، و این رباط در زمستان مقرر غازیانی بوده، که با کفار حمله آور اطراف جنگ میکردند.^۲

در سنه ۱۶۷ هـ ۷۸۳ م ابو العباس فضل بن سلیمان طوسی از دربار المهدی به حکمرانی خراسان منصوب گشت. این شخص که خود خراسانی بود، در اینجا بادلسوزی و همدردی مردم کار کرد، و از بناهای خیر و تعمیر مسجد جامع و حیاطها و گورستانهای مرابود، و در بیابان آموشهری بنام فضل آباد بساخت، و میان سفد

۱- احسن التقاسیم ۶۶

۲- تاریخ بخارا ۲۲۱

وبخارادیواری عظیم بکشید تا از ترکان ایمن فرودند. ^۱

در فصل دوم ذکر حیان خراسانی گذشت، که در حدود ۷۱۸ هـ ۱۰۰ م بالیاقت فوق العاده در خراسان بمقابل قوای متهاجم عرب قیام میکرد. او بقول نرشخی مردی بزرگ بود و در ماوراء النهر حوضی ساخته بود که به « حوض حیان » شهرت داشت. ^۲

از بناهای خیریه بسیار قدیم هرات پل هریرود است، که بقول بشاری قدسی در تمام خراسان شگفت آورتر از آن چیزی نیست، و بناء آنرا مجوسی کرده که نام خود را بر آن نوشته بود، در بناء آن آنقدر کارگران مصروف بودند، که نمک هزار جریب زمین را در آن وقت خورده بودند. ^۳

مورخان را در وصف سماحت مردم ماوراءالنهر شمال خراسان و ابنیه خیریه آنجا تفصیل دلچسپی است. بقول ابن حوقل هر فرد دهقان زمین دار، قصری فراخ و مهمانخانه عامی دارد، و مهمانان را به آمدن در آن مهمانخانه تشویق میکند، و حتی گاهی این مردم در جلب وارد شوندگان به مهمانخانههای خود مسابقه می نمایند، و از صرف اموال خود درین راه دریغی ندارند. ابن حوقل در سفند منزلی را دید، که دروازه های آن بروی مسافران باز بود، و سالهادر آن بسته نشده، و بدون اطلاع قبلی هر شب صد و دو صد نفر در آنجا نزول میکردند و بتمام ایشان طعام و بستر و حتی به ستورهای آنها علف و خوراکی هم میرسید، و صاحب آن منزل خیر ازین وضع نهایت مسرور و خورسند می بود، و سالهای متوالی به نوازش مهمانان می پرداخت. و در ماوراء النهر اکثر متمولان، اموال خود را در بنای رباطها و تعمیر راهها، و وجوه خیر و بناء پلها می پرداختند، و هیچ روستایی نبود که در آن چنین رباطهای خیری نباشد، که عدد آن رباطها به هزار

۱- زمین الاخبار خطی ۷۷ ب

۲- تاریخ بحار ۶۹۱

۳- احسن التقاسیم ۳۳۰

میرسید، و دران به مسافران طعام و علف ستور میدادند، و در سمرقند هزار جای آب سردیخ دار برای نوشیدن گذرندگان مهیا بود^۱

بین بلخ و سواحل آمو بیابانی سهمگین بود، که در زمستان سرمای شدید و طوفان بادویاران داشت، و در تابستان هم گاهی باد سموم مهلك دران می وزید، که وسیله اتلاف مسافران و زحمت گذرندگان بود.

درین بیابان بقا صله سه منزلی بلخ يك شخص خیر و معروف ابو الحسن محمد بن حسن ماه، رباطی عظیم ساخته بود، که مردم به آن احتیاج زیاد داشتند و از طوفان سرما و گرما و حمله دشمن و دیگر متالف دران می آرامیدند، که حصنی منبع داشت، و سپاهی عظیم دران پناه بسته می توانست. و این مرد بشردوست و نیکو کار در تمام ماوراء النهر و خراسان رباطهای بزرگ ساخته بود، که ازان جمله در قوادیان و ترمذ رباطهای بزرگ داشت، که دران به مسافران نان هم میدادند. وی در ترمذ بیمارستانی ساخته بود، که گرانبها ترین ضیاع خود را برای آن وقف کرده بود. و همچنین در شومان و صرمنجی و چغانیان و دیگر بلاد آرام گاهای مسافران و غریبان ساخت که دران به طبقات محتاجان کمک و نفقه داده می شد.^۲

مادر شرح شهر ملتان وجود دار المساکین و بیمارستان قدیم رادر پهلوی معابد آن شهر بحواله هیون تسنگ نوشتیم، و ازان برمی آید، که اینگونه ابنیه خیریه در سمت های شرقی این سرزمین نیز وجود داشته و مورد استفاده مردم بود.

در قدیم ترین راپور مصارف دولتی سیستان که از سه و چهار قرن اول اسلامی باقی مانده واضح می شود: که در بودجه دولت مبلغ معینی برای امور خیریه مخصوص بوده و هر سال آنرا در همان مدارک خیریه عامه المنفعه صرف میکردند، مثلاً برای راست کردن کورها (کندهای سیلاب) و بستن بندهای ریگ و آب ساختن پلها و جریها و معابر کشتی هلمند و دیگر امور خیریه در بودجه پول معینی بود.

۱- صورة الارض ۲/۴۶۷

۲- همین کتاب ۲/۴۵۵

و نیز بیمارستانی در بازار عمرولیت زرنج بود که سالی ده هزار درهم مصرف از بودجه دولت داشت.^۱

ابنیه خیریه فضل برمکی :

چنانچه در فصل سوم گفتیم، در سنه ۱۷۸ هـ ۷۹۴ م فضل بن یحیی برمکی بلخی به امارت خراسان آمد. این مرد بلخی که با خراسان وطن حر و علاقه بی داشت، بسا بناها را درین سرزمین ساخت. او در بخارا به تعمیر مسجد جامع بزرگ بسیار مال خرج کرد، و نخستین بار در مسجد قندیلها آویخت.^۲

چنانچه در شرح ابنیه مساجد قدیم اسلام در همین فصل گفته ایم، چون فضل برمکی به بلخ رسید، یک گوشه معبد قدیم نوبهار را ویران ساخته و بجای آن مسجدی را بنا نمود، و در خراسان جو روستم را بر کند، و بسا مساجد و حوض های آب و رباطها را ساخت.^۳

مساجد

فاتحان عرب بنام دین اسلام در جهان پیش میرفتند، و بهر جایکه میرسیدند، نخستین بار مسجدی را که پرستشگاه خداوند یکتای لایزال بود، بنامی نهادند، و این مساجد در اکثر بلاد معروف بجای معابد قدیم بنامی شد. مثلاً قتیبه بن مسلم باهلی فاتح عربی بعد از کشودن شهر بخارا مسجد جامع در اندرون شهر و نماز گاه عید را در حوالی ریگستان بنا کرد و بقول نرشخی:

«مسجد جامع بنا کرد اندر حصار بخارا بسال نو دو چهار، و آن موضع بتخانه بود مراهل بخارا را، فرمود تا هر آدینه در آنجا جمع شدی، چنانکه هر آدینه منادی فرمودی هر که بنماز آدینه حاضر شود، دو درهم بدهم. . .»^۴

۱- تاریخ سیمان ۳۲

۲- تاریخ بخارا ۵۹

۳- ابن خلکان ۱/ ۴۰۹

۴- تاریخ بخارا ۵۸ و ۶۱

این مسجد که در ابتدای ورود اسلام مردم را بدادن پول نقد بدان آوردندی، بعد از مدتی آنقدر مورد رجوع مردم شد که در آن نگنجیدند، تا که فضل بن یحیی بن خالد برمکی امیر خراسان شد بروز گارهارون الرشید (حدود ۱۷۸ هـ ۷۹۴ م) و او به کمک مردمان شهر میان حصار و شارستان بخارا مسجد جامع بنا کرد، و مسجد قدیم حصار دیوان خراج شد، و نیز از مساجد قدیم اوایل فتوح اسلامی در بخارا مسجد بازار ماخ است که مسلمانان فاتح آنرا بجای بتخانه قدیم ساختند و از مساجد معتبر خراسان بود.^۱

در خراسان چند مسجد دیگر نیز در اوایل دوره اسلامی شهرت داشت، که ظاهراً در اوایل فتوح اسلامی (حدود ۲۰ هـ ۶۴۰ م) سه مسجد در مرو ساخته شد: اول مسجد اندرون شهر که در اول اسلام در آن نماز آدینه خوانده شد. و مسجد دوم بعد از شیوع اسلام و کثرت مسلمانان بر دروازه شهر بنا شد که آنرا «مسجد عتیق» گفتندی و اهل حدیث در آن نماز خواندندی، و به مسجد «بنی ماهان» نیز یاد شدی.^۲ سدیگر مسجد ماجان مرو را ابو مسلم ساخت و دو طرف آن بازارها کرد^۳، و دارالاماره در پشت این مسجد بود، و در حدود ۵۸۰ هـ ۱۱۸۴ م از مساجد مرو جزین مسجد باقی نمانده و دو مسجد سابق از بین رفته بود.^۴

اماعید گاه شهر مرو در محله رأس الميدان در مربعه ابی الجهم بین نهر هرمزفره و ماجان در بین ابنیه و عمارات واقع بود.^۵

در حواشی شرقی مملکت نیز عساکر اسلامی تا کرانه های مهران (سند) رسیده بودند، و چون در حدود ۱۵۲ هـ ۷۶۹ م - چنانچه در قسمت ۱۲ فصل ۳ گذشت - ویهند پایتخت گندهار را فتح کردند، معبد بد (بضم اول = بودا) آنجا را ویران کرده و بجای آن مسجدی را ساختند.^۶

۱- تاریخ بخارا

۲- اصطخری ۲۵۹

۳- روایات الجنات اسفزاری ۱/۱۷۶

۴- ابن حوقل ۴۳۵ حاشیه

۵- اصطخری ۲۵۹

۶- فتوح ۵۴۴

بقول مقدسی: چون بعد از ۱۱۴ ۷۳۲ م بنای شهر منصوره در سند گذاشته شد، در آنجا مسجدی بزرگ بطرز جامع مسجد عمان از خشت و سنگ در وسط بازار ساخته شد که برستونهای بزرگ چوب ساج و ساگون استوار بود^۱ هکذا در عصر مامون، سپاهدار عرب فضل بن ماهان، سندان را در سرزمین سند کشود و در آنجا مسجد جامع را ساخته بود، که بعد از هنگام غلبه هنود نیز مسلمانان اندرین مسجد خدای یکتا را می پرستیدند.^۲

در سرزمین ماوراء النهر خراسان نیز مساجد متعدد در دو قرن نخستین اسلامی بنا شده، که از آن جمله مسجد جامع کریمه و نوروزنده و افشنه از بنای قتیبه بن مسلم و محمد بن واسع، و مسجد بیکند مشهور بوده، و از ابدیه قدیم دوره اسلامی بشمار می آمدند.^۳

اما مسجد جامع بزرگ هرات: که بقول صاحب حدود العالم «آبادان تر مز گنهاست بمردم از همه خراسان» و این مزگت معروف در بین شهر واقع و در اطراف آن بازارها و زندان بود، و در تمام خراسان و ماوراء النهر و سیستان به بزرگی و عمران و رجوع نمازخوانان فراوان شهرت داشت، و بعد از آن مسجد بلخ و مسجد سیستان مرکز فقیهان و مجمع مردم بود^۴ و چنین بنظر می آید که مسجد جامع هرات از قدیم بنای چوبین بود، و چون در شب ۸ جمادی الاولی ۱۱۰۱ هـ بسبب نازله بیکه از آسمان افتاد ویران گردید و افس آنرا ساختند^۵، و نیز سوختن این بنای چوبی در عصر غوریان بروایت منهاج سراج ثابت است، که جامی نیز آنرا تائید میکند^۶، و بعد از آن سلطان غیاث الدین

۱- احسن التقاسیم ۴۷۹

۲- فتوح ۵۴۵

۳- تاریخ بخارا ۱۲ بیه

۴- اصطخری ۲۶۵

۵- روایات الجنات سفزاری ۵۵/۲

۶- طبقات ناصری ۱/۳۷۵ و نفحات الانس ۲۲۷

غوری آنرا در سنه ۵۹۷ هـ ۱۲۰۰ م با گنبد های خشت پخته از سرنو تعمیر نموده بود.^۱ که اینک نوشته های همان عصر در حین ترمیم مسجد جامع از زیر کاشی کاری های عصر تیموریان برآمده و واضح می سازد که ترمیم این مسجد در رمضان ۵۹۷ هـ صورت گرفته بود، و بر روایات کهن آن چنین نوشته ها دیده می شود: «انفق بتعمیر هذمه المسجد من خالص ما له السلطان المعظم شهنشاہ الاعظم مالک رقاب الامم مولی ملوک العرب والعجم... سلطانه و اعلی شانه واعظم برهانه و رفع مکانه تبارک شهر الله المبارک رمضان سنه سبع و تسعين و خمس مائه.^۲

محمد بن قاسم حکمران اموی بعد از فتح سند در شهر دیبل (نزدیک کراچی کنونی) مسجد جامعی را در کمال بزرگی بساخت^۳، در نیرون (حیدرآباد سند کنونی) وارور (روهری) و ملتان نیز مساجد ساخته شده، و فضل بن ماهان نیز بعد از فتح سندان در آنجا مسجدی ساخته بود.^۴

سبک ساختمان مساجد

درباره طرز ساختن مساجد نخستین اسلامی در سرزمین های طرف شرق افغانستان معلومات مغتنمی از کاوش های باستان شناسی بدست آمده که روشنی خوبی بر سبک ساختمان مساجد قدیم می اندازد بدین موجب:

در سنه ۱۹۶۰ م کاوش های باستان شناسی در بمبور حدود ۲۰ میلی جنوب شرقی کراچی در جایی که احتمال وقوع شهر قدیم دیبل در آن می رود صورت گرفت، که در آنجا آثار حصار و شهر باستانی موجود است، و از حفریات آن علایم و بقایای خانها و معابد و بازارها و کویها و حتی بندر آب و ایستگاه کشتی ها و دروازه های شهر برآمد، و برخی برین اند که شهر دیبل تاریخی همین است، ولی تا کنون اثری که برین امر شهادت واضح دهد بدست نیامده است.

۱- روضیات

۲- این نوشته کوفی را د. نشمند محترم فکری - لاجوقی هروی خوانده و یاد داشت خود را به نویسنده این سطور سپرده اند.

۳- فتوح ۵۳۵

۴- فتوح ۵۴۵ و تحفة الکرام ۱۰/۳

قرار را پوریکه اداره باستان شناسی کراچی نشر داده، دو نوشته مهم قدیم ازین کاوش ها کشف گردیده، که بزبان عربی و خط کوفیست، و این هر دو نوشته ازجایی برآمده که محل وقوع مسجد قدیم این شهر بود. و نوشته نخستین تاریخ ۱۰۷هـ ۷۲۵م و دومین سنه ۲۹۴هـ ۹۰۷م را دارد.

را پور باستان شناسی حاکیست که بقایای مسجد وانمود میکند، که طول آن ۷۵ فت و عرض ۵۸ فت بوده و جامع مخصوص نمازخوانی آن ۳۳ ستون درسه قطار داشت، ولی این مسجد محرابی طرف قبله ندارد، که این سخن نیز قدمت آنرا میرساند. زیرا محراب مجوف نخستین بار در عصر الولید خلیفه اموی (۸۶/۹۶) از طرف حاکم او قره بن شریک (۹۰/۹۶هـ) در مسجد مصر برای ادای نماز وضع گردیده بود.^۱ نقشه عمومی این مسجد با جوامع بصره و کوفه که سعید بن ابیه در سال ۴۵هـ ۶۶۵م و سنه ۵۰هـ ۶۷۰م ساخته بود، شباهت تام دارد، و نیز همانند مسجد جامع عظیمی است که حجاج در واسط بسال (۶۳/۷۰م) ساخته بود، و این مسجد نیز محرابی نداشت. مضمون نوشته نخستین چنین است :

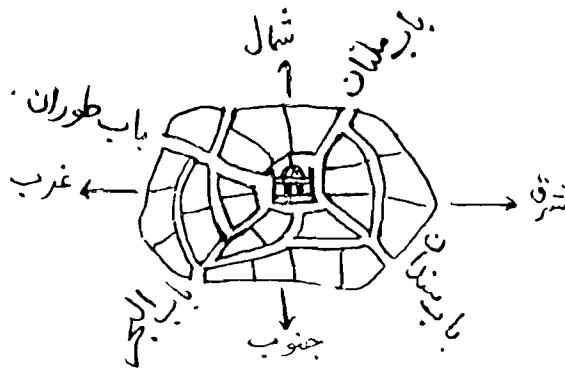
«هذا ما امر به الامير مروان بن محمد مولى امير المؤمنين اعزّه الله، على يدى على بن موسى ولى امير المؤمنين اكرمه الله، سنه سبع و مائه». اما بر سنگ دوم نوشته شده: «هذا ما امر بنصبه الامير محمد بن عبدالرحمن السنه اربع و تسعين و مائتين». از نوشته نخستین پیداست که این مسجد ۱۸ سال بعد از فتح محمد بن قاسم در سنه ۱۰۷هـ ۷۲۵م ساخته شده و بانی آن امیر مروان بن محمد بوده که به امر او علی بن موسى ساخته است و این اشخاص از امرای حکمران بنی امیه بوده اند.

اما نوشته دوم که در همان محض مسجد پیداشده و انموذمیکند که تا سال (۲۹۴هـ ۹۰۷م) که امیر سنده محمد بن عبدالرحمن آنرا نصب میکرد، همین مسجد آبادان و محل عبادت مومنان بود. چون در حفريات مسجد برخی از مسکوکات زرین و سیمین نیز کشف شده

۱- مختصر دایرة المعارف اسلامی ۳۴۳ بزبان انگلیسی بحواله مقریزی ۶/۴

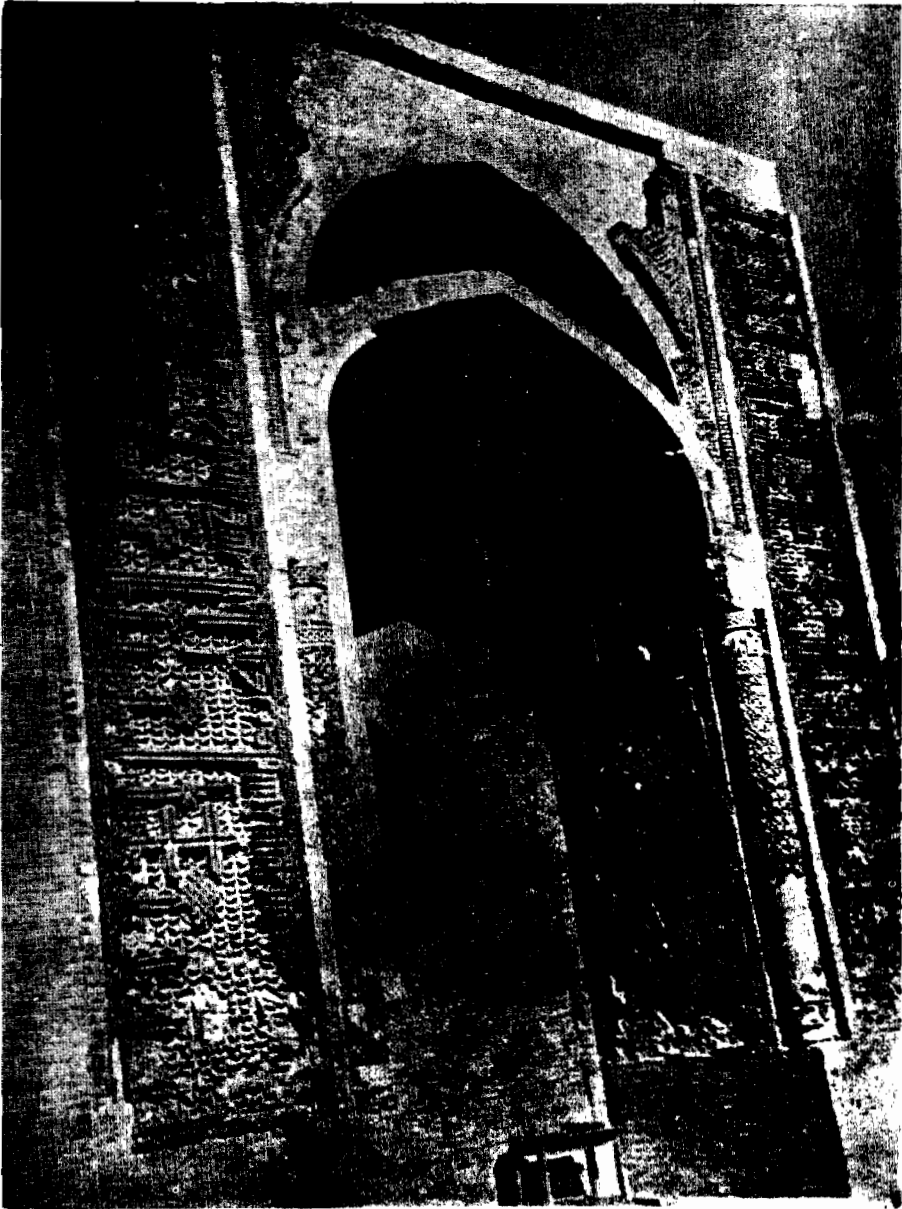
لِلَّهِ الْمَلِكِ الْحَمِيدِ الرَّحِيمِ
 هَذَا هُوَ الْمَقَامُ الْمَشْهُورُ بِرَبِيعِ
 مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَمْوَالِ الْفُضُولِ
 اللَّهُ عَلَى رُءُوسِهِمْ وَهُوَ أَعْلَمُ
 بِالْمُؤْمِنِينَ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ
 بِسَبْعِ مِائَةٍ

سنگ نیشته مکشوفه از مسجد بمبور ۱۰۷ هـ مربوط صفحه ۷۱۲



منصوره

مقابل صفحہ ۷۰۲



رواق کهن مسجد جامع هرات ، که بران نوشته سنه ۵۹۷ ه از زیر کاشی کاریهای

عصر تیموریان برآمده.

مربوط صفحه ۷۱۱

ویکی از ان بنام هشام بن عبدالملک اموی (۱۰۵/۱۲۵ هـ) و دیگری بنام المأمون عباسی (۱۹۸/۲۱۸ هـ) و برخی مسکوک مسی از هشام بن عمر حاکم سند از طرف خلیفه منصور عباسی بدست آمده^۱، و او از اعراب تغلیبی است که در سنه ۱۵۱ هـ ۷۶۸ م به سند مقرر شده، بنابراین توان گفت که روابط دادوستد مسلمانان عربی در همین ایام با سرزمین های سمت شرقی افغانستان موجود بوده است. و بهر حال کشف بقایای این مسجد قدیم که در اوایل قرن دوم هجری بنیافته نمونه مساجد باستانی را نشان میدهد.

دیگر مسجد قدیم که در همین سرزمین بنا شده مسجدیست بزرگ که محمد بن قاسم در سنه ۹۲ هـ ۷۱۱ م بعد از فتح پایتخت راجه داهر سندھ یعنی اروردرین شهر بنا نهاده بود،^۲ و اکنون فقط دودیوار این مسجد باقیست که فاصله بینی آن ۱۵ فوت و مدخل آن ۱۴ فوت است، و برین دیوارها آثار کاشی کاری هم دیده می شود، و چون کاشی در در اینیه هندوان مستعمل نبود، بنابراین باید گفت که اعراب کار خا نهی آنرا از پارس با خود آورده و درین سرحد غربی هند آنرا وراج داده اند. چون این پایتخت در زلزله بیکه دیبل و دیگر بلاد سند را ویران کرد، خراب شد، بنابراین اثری از آبادیهای قدیم باقی نمانده است.^۳

بعضی از مساجد خراسان را خانیکوف از یادگارهای عصر اول اسلام میدانند، و درین طرز، معماری عرب و خراسان با هم ترکیب یافته است. طاق و منارهای مخروطی و قرار دادن ایوانچه در انتهای آن و استعمال کاشی های مینا کار در آرایش و تزئین تماماً طرز است خراسانی و برعکس گل و بوته و نقش و نگار داخل و کار های قلمی و ستونهای بلند آن طرز معماری عرب میباشد.^۴

از آثار مسجد بیکه در شیراز در ۲۸۱ هـ ۸۹۴ م از طرف عمر ولیث پادشاه بزرگ

۱- دپوررسی وزارت اطلاعات کراچی نمبر ۳۰۴۷ ژدهم جون ۱۹۶۰ م

۲- عجایب الهند بزرگ بن شهریار ۳

۳- شهرهای قدیم و جدید پاکستان (انگلیسی) طبع کراچی ۱۹۵۰ م تالیف دکتور عبدالحمید خان

۴- لندن اسلام و عرب ۲۲۷ ترجمه فارسی.

صفاری افغانستان ساخته شده، زیرطاق جنوبی محراب داخلی، گچ بری عمیقی است که با طرح ساده گل مزین گشته و شاید از بنای اصلی عمرولیت باقی مانده باشد، و آنرا نمونه یی از تزئین سبک مشترک خراسان و عرب توان پنداشت.

کارگران این زمان درخشت پزی و خشت کاری کاملاً استاد بودند، و در بناهاییکه باقی مانده، نشانی از عجله و یابسی دقی مشاهده نمیگردد، درحالیکه در آثار دوره های بعدی گاهی بنظرمی آید.

در ساختمان بناهای اولیه تمام توجه به استفاده نبوده، بلکه به آرایش و تزئین اهمیت داده شده و ارتباط کاملی بین ساختمان و اشکال تزئینی آن دیده می شود، این آرایش تنها تزئین بسی تناسب و جداگانه نیست، که روی سطح بنا اضافه شده باشد، بلکه نتیجه وحدت واقعی مصالح و سبک ساختمان است.^۲

ساختمان مساجد عربی مشتمل بود، بر دالانهای وسیعی که بر ستونهای متعدد بنامی یافت، و مجمع نماز گذاران بود. پیش روی این دالان صحن فراخی وجود داشت که در یک طرف آن حوضی برای وضو و در دیگر گوشه آن مناری بلند برای اذان دادن بود، و در شمال و جنوب این صحن، برای سکونت مسافران حجراتی آباد می شد، و در سمت مشرقی بیرون مسجد اصطبل حیوانات و حوض آب خوری و غسل خانه و حمام وجود داشت.^۳

از مساجد اولیه عصر اسلامی در خراسان آثار باقی نمانده، ولی مورخین نوشته اند که سقف بعضی از مساجد ستونهای چوبی و برخی ستونهای سنگی داشت، و بنای مسجدی را که در پهلو غربی خراسان دکتر اریک اشمید در ری کشف نمود، تعمیر آنرا به عصر المهدی از ۱۵۸ تا ۱۶۹ (۷۷۵-۷۸۵م) میرسانند، و دیگر مسجد تاری خانه مرزنهائی غربی خراسان یعنی دامغان است، که بنای آنرا هم قبل از ۲۰۰ ۸۱۵م

۱ - تاریخ صنایع ایران ۱۳۵

۲ - همین کتاب ۱۴۱

۳ - تمدن اسلام و عرب ۲۱۷

حدس زده اند، وازین مسجد طرزبنای مساجد خراسانی را حدس توان زد .
 ساختمان این مسجد عبارتست از صحن مرکزی که دور آنرا دالانی احاطه نموده
 و دهلیزهایی هم دارد، که طرف قبله عمیق تراند، طاقهای اطراف صحن از آجر ساخته
 شده که برخلاف معمول بحالت عمودی و دورجه یکی فوق دیگری قرار داده شده
 است . طاقهاقدری متمایل به تیزبست، ولی خیلی شبیه بطاقهای ساسانیست . ستونهای
 آن مدور و یک مترو نیم قطر هر یک از آنهاست، و از آجرهای بزرگی که ۳۴ سانتی
 متر مربع است ساخته شده و این آجرها بحالت عمومی روی یکدیگر قرار داده شده
 است . این بنای مسجد مخلوطیست از سبک عربی و ساسانی که در تپه حصار نزدیک
 دامغان کشف گردیده است .^۱

از جمله مساجد قدیم خراسان که فی الجمله از طرزبنای آن خبری داریم، مسجد
 قدیم نسا پور است که در ربض پایین شهرستان نزدیک بازار درشش قطعه واقع بود،
 و مسجد منبر ابو مسلم مروزی (حدود ۱۳۰ ۸۴۷۵ م) از چوب ساخته بود، که پسانتر
 عمرو لیث آنرا بر پایه های خشکی بنا کرد . این مسجد مدور سه رواق داشت و درین
 آن خانه آراسته یی بود، که یازده در و ستونهای محوری رخام و سقف و دیوارهای
 نگارین داشت .^۲

این مسجد بزرگ دارای مقصوره یی بود که بو مسلم مروزی بنا نهاده بود، مساحت
 این مسجد تاسی جریب میرسید، و هزار ستون داشت، و ۶۰ هزار مردم بیکبار در روی
 نماز کردند. در آن آبهای روان و حوضهای عمیق و در وسط یخدانی بود، و زیاده
 از صد نفر خادم و فراش داشت . قبه مذ هب هزار مثقالی در آن بود، و ستونها و منابر
 و صنادیق و قنادیل را صد هزار مثقال سیم و صد هزار مثقال طلا بها بود، و در خراسان
 منبری احسن تر از آن نبود، که بو مسلم درین جامع نهاده و هم مناری در آن ساخته بود.^۳

۱- تاریخ صنایع ایران ۱۳۵

۲- احسن التماسیم ۳۱۶

۳- تاریخ نسا پور ۱۴۳ تألیف الحاکم محمد بن عبدالله طبع تهران ۱۳۳۷ ش

مسجد بلخ

در سنه ۱۷۸ هـ ۷۹۴ م فضل بن یحیی بر مکی برخراسان والی شد، او به بلخ آمد، و تا آنوقت ابنیه قدیم معبد نو بهار باقی بود، که خانواده او منصب تولیت و سدانت آنرا داشتند. فضل خواست آن بنای باقیمانده عصر قبل از اسلام را ویران کند، و بجایش مسجدی بسازد. ولی بنای نو بهار آنقدر استوار بود، که به تخریب آن موفق نشدند. بنابراین یک گوشه آنرا ویران و بجای آن مسجدی را آباد کرد^۱ و این مسجد غالباً کهن ترین مسجد بزرگ بلخ است، که در ازمنه ما بعد وسعت یافته و بجای نو بهار کهن ایستاده و یکی از مساجد معروف دنیا شده بود و بشاری زینه زیبای منقش آنرا می ستاید که بقایای این مسجد تا رحله ابن بطوطه (حدود ۷۳۵ هـ ۱۳۳۴ م) هم بنظر می رسید و او گوید: « که یک سوم این مسجد را چنگیز خان بطمع گنجینه یی که میگویند زیر یکی از ستونهای مسجد نهفته است ویران کرد، و این مسجد از بهترین و وسیع ترین مساجد دنیا بود، و اگر چه با مسجد رباط الفتح مغرب از حیث بزرگی ستونها شباهت داشت، ولی مسجد بلخ زیبا تر از آن بود» و قراریکه ابن بطوطه در بلخ از تاریخ دانان آن شهر شنید، این مسجد را رازن داود بن علی یکی از امیران بنی عباس از سنگهای کدان (یک نوع سنگ نرم) ساخته بود، که زاویه و رباطی هم پیش روی داشت.^۲

مسجد زرنج:

در سنه ۱۱۱ هـ ۷۲۹ م عبدالله بن ابی برده از نوادگان ابو موسی اشعری در سیستان والی و مردی نیکو کار و عادل بود، او مصلا ی بزرگ شهر زرنج را به درپارس (باب فارس) بنا کرد، و آن زمین را بسیم وزر خرید و بسیار مستغلات آنرا هم بخرد و بران وقف کرد، و بهاء آن همه را به نقد بداد، این مصلا ی بزرگ زرنج تا حدود (۱۰۳۵ هـ ۱۰۳۵ م) هم باقی

۱- ابن خلکان ۱/ ۴۰۹

۲- سفرنامه ابن بطوطه ۳۸۷

و معبد مسلمانان سیستان بود.^۱

مسجد جامع زرنج در مقابل محبس واقع و از بناهای عجیبی بود، که دو منار قدیم داشت و يك منار دیگر آن با مرعقوب لیث صفاری از صفر (روی) ساخته شده بود.^۲

مسجد غزنه:

در همین فصل در قسمت ابنیه شهرها و مبحث غزنه شرح دادیم، که مزگت نخستین غزنه بجای بتخانه لویکان در درب بامیان شمال غربی شهر غزنه در حدود (۱۶۴ هـ ۷۸۰ م) ساخته شده بود، که بعداً بنام «مسجد افلح» مشهور شد، و برای شرح این مطلب به رساله لویکان غزنه تالیف نویسنده این سطور طبع کابل، و فصل نخستین کتاب حاضر در شرح حال دودمان لویکان رجوع فرمایید.

مسجد قتیبه

بقول بشاری در شیان که شهری بود از روستای اسکیمشت (اشکمش) از طرف قتیبه بن مسلم باهلی در پهلوی چشمه آب مسجدی ساخته شده بود،^۳ که از قدیمترین مساجد این سرزمین بشمار میرود. زیرا قتیبه از سپه سالاران لشکرهای عرب دوره بنی امیه (حدود ۹۰ هـ ۷۰۸ م) در صفحات شمالی هندو کش است، و این مسجد نیز در ربع اخیر قرن نخستین هجری ساخته شده است.

۱- تاریخ سیستان ۱۲۷

۲- احسن التقاسیم ۳۰۵

۳- احسن ۴۵۳

(۵)

فرهنگ

یافگر و علم و ادب

بعد از ظهور اسلام در افغانستان

چنانچه در فصل نخستین این کتاب و وقایعی که در فصول بعد تشریح گردیده خواندید، که در قرن ۶-۷ م و هنگام ظهور اسلام، سرزمین افغانستان، محل تخلیق و حل و مزج و تقاطع فرهنگها و مدنیت ها و زبانها و افکار مختلف شرقی و غربی و شمالی بوده و فرهنگ مشترک و مخلوطی از عناصر مذکور درین سرزمین تشکیل شده بود. دوره قبل از اسلام افغانستان که با آمدن اسلام درین سرزمین پیوستگی دارد، از نظر فرهنگ با صنعت و تمدن دوره کوشانی وابسته است.

از اسنادیکه در حفريات معبد کوشانی و کانیشکای بزرگ (حدود ۱۲۵ م) از سرخ کوتل بغلان اخیراً بدست آمده چنین بنظر می آید، که کوشانیان در تخلیق افکار و فرهنگ و صنعت خاص این سرزمین که آنرا بعد از دوره گریکوبودیک یکدوره خاص افغانی توان گفت، کارنامه های نمایانی را انجام داده اند، که از آن جمله، تخلیق آیین مخصوص شاه پرستی است، که با عناصر بقایای افکار بودایی و زردشتی (وجود آتش مقدس) مجسمه ها و بتان شاهی را هم در معابد خود قرار داده اند، و مابقیای این آیین را در اوایل دوره اسلامی در مزگت درب بامیان غزنه مشاهده میکنیم، که شاه آخرین دودمان لویک، مجسمه لویک جدم بزرگ خود را از ترس مسلمانان بت شکن، در تابوت سیمین گذاشته و در آن مزگت که قبلاً معبد خاص آیین شاه پرستی ایشان بود،

زیر زمین دفن کرده بود.^۱

موسیو فوشه محقق باستان شناس فرانسه، صنعت کوشانی را از ابتکارات دوره کوشانی دانسته و گوید: نوعیت ستوپهای این دوره سهولت از ابنیة زمان اشوکا متمایز است... اگر بخواهیم این سبک جدید را با ابنیة مذهبی اروپا بیان نماییم باید بگوئیم، که سبک اشوکا سبک رومی ستوپها (قرن ۱۰ تا ۱۲ م در فرانسه) و سبک کانیشکاسبک گو تیک آنست که از قرن ۱۲ تا ۱۵ م در فرانسه موجود بود، ستوپهای اشوکا هیچگاه به بالای فلات ایران نیامده، ولی ستوپهای کانیشکا و جانشینانش به آسانی به جلگه هند راه یافته است. وحتى در حومه جنوب شرقی پایتخت جدید پوروشاپوره (پشاور کنونی) امپراطور کوشان بزرگترین بتخانه را بنا نموده است. این معبد چندین بار طعمه حریق شده و امروز خرابه‌یی بیش نیست، ولی مادر نتیجه خواندن یادداشتهای مسافرین چینی توانسته‌ایم، خطوط اصلی آن را بشناسیم، که در آثار ویرانه آن بصورت معجز آسایی یکی از اشیای مقدس که امضا و تصویر کانیشکا روی آن دیده می‌شود، بوسیله اداره باستان شناسی هندوستان کشف گردیده است.^۲

دکتر هرمان گوپتز آلمانی که استاد تحقیقات درباره هند است، راجع به هنر دوره کوشانی گوید: «هنریونانی شروع به تغییر فرم هنرهای هندی نموده و بصورت گندهارا درآمد، ولی بسیاری از محققین بر این عقیده اند، که سبک مزبور را باید کمتر توسعه شیوه یونانی و بودایی دانست، بلکه یک توسعه شیوه شرق ایران است، که بموازات آن در تحت حکم فرمایی قبایل سکاها و جنوب شرقی و کوشان بسط یافته است و باین حال در کشمیر تا دوره گورپتا (قرن ۴/۳ م) بطوریکه از ویرانههای معابد بودایی هروان استنباط می‌شود، یک هنر کاملاً خالص پایدار ماند، و هجوم این مردم، دولت های یونان و بلخ و یونان و هند را منقرض ساخت، و عناصر تازه‌یی وارد دهند کرد، که دیگر مربوط بایران غربی و نفوذ هخامنشی نبوده، و وابسته بشمال فلات

۱- رجوع به فصل اول این کتاب و مبحث لویکان غزنه.

۲- تمدن ایرانی ۳۸۸ مقاله استاد فوشه.

باری کلتور و تمدن و هنر و وره کوشانی، مراتب تکامل و انحطاط راطی کرده و تا اوایل عصر اسلامی و نفوذ لشکریان عرب رسید، که جای خود را در قرن نخستین اسلامی و حدود ۶۵۰ م بیک مدینت و فرهنگ مخلوط دیگری داد، که آنرا فرهنگ دوره نخستین اسلامی افغانستان گوئیم.

عناصر اسلامی و عربی که در مدینت و فرهنگ قدیم قبل الاسلامی خلط و مزج شدند، به آن رنگ بکلی نو و تازه بی دادند، که بعد از همین سرزمین خراسان به شمال و شرق تاجین و هند بسط و انتشار یافتند.

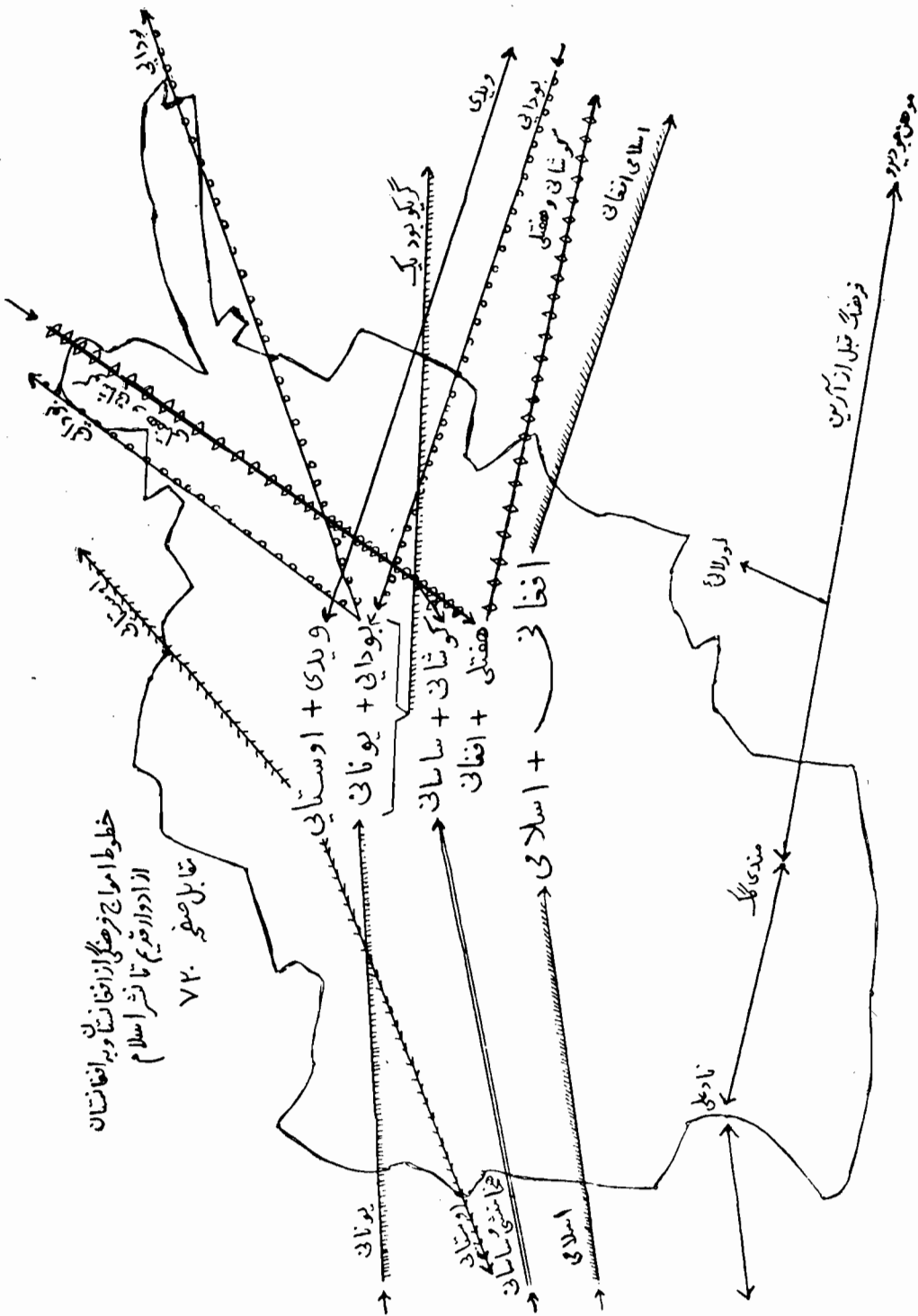
درینجاست که باید خاک افغانستان را از نظر وضع و اقلیم جغرافی، پیدایشگاه فرهنگهای مختلط و ممزوج در طی قرون و اعصار قدیمه دانست، و از همین روست که فیلسوف تاریخ مستر تاینپی انگلیسی در کتاب جدید خود «بین اکسوس و جیلیم» بدین نتیجه رسیده که سرزمین افغانستان یک روندابوت ROUNDABOUT یعنی خطه انشعاب و کانون تشعشع فرهنگها بوده، و در طی هزاران سال آنچه از خود داشته و آنچه از افق خارجی بدان رسیده است به ما حول خود به هند و ایران و ماوراءالنهر و آسیای مرکزی منتشر ساخته است. (به نقشه مر بوط این صفحہ رجوع کنید)

فرهنگ اسلامی:

طوریکه در فصل اول و دوم کتاب خواندید: در ربع اول قرن نخستین اسلامی (حدود ۶۴۴-۷۲۴ م) فتوح لشکریان فاتح عربی تا اواسط خراسان و مرو و از سیستان تا وادی ارغنداب رسیده بود، و در همین اوقاتست که افغانستان مخصوصاً در جنبه جنوب، گذرگاه عساکر فاتح اسلامی و افکار و دین و ثقافت جدید و زبان عربی گشته. و تمام این عناصر مهمه فرهنگی با صبغه تهذیبی و ثقافی باستانی در مدت دو قرن در افغانستان تا کرانهای اندوس (سند) توأم پیش رفته است. و این مطلب از یک سنگ نبشته عربی و سنسکریت که در وادی توچی (وزیرستان شمالی) بدست آمده،

خطوط امواج فرسنگی از افغانستان
الاداء القويم تا نشر اسلام

شابل صيفي ۷۲



يوناني

افغانستاني
اسلامي

اسلامي

يوناني + اوستايي

يوناني + ساساني

افغانستاني + هفتلي

اسلامي + افغانستاني

نادرلي

مندیگ

لوراني

فرسنگ تيل از اکرين

موسون بوزورد

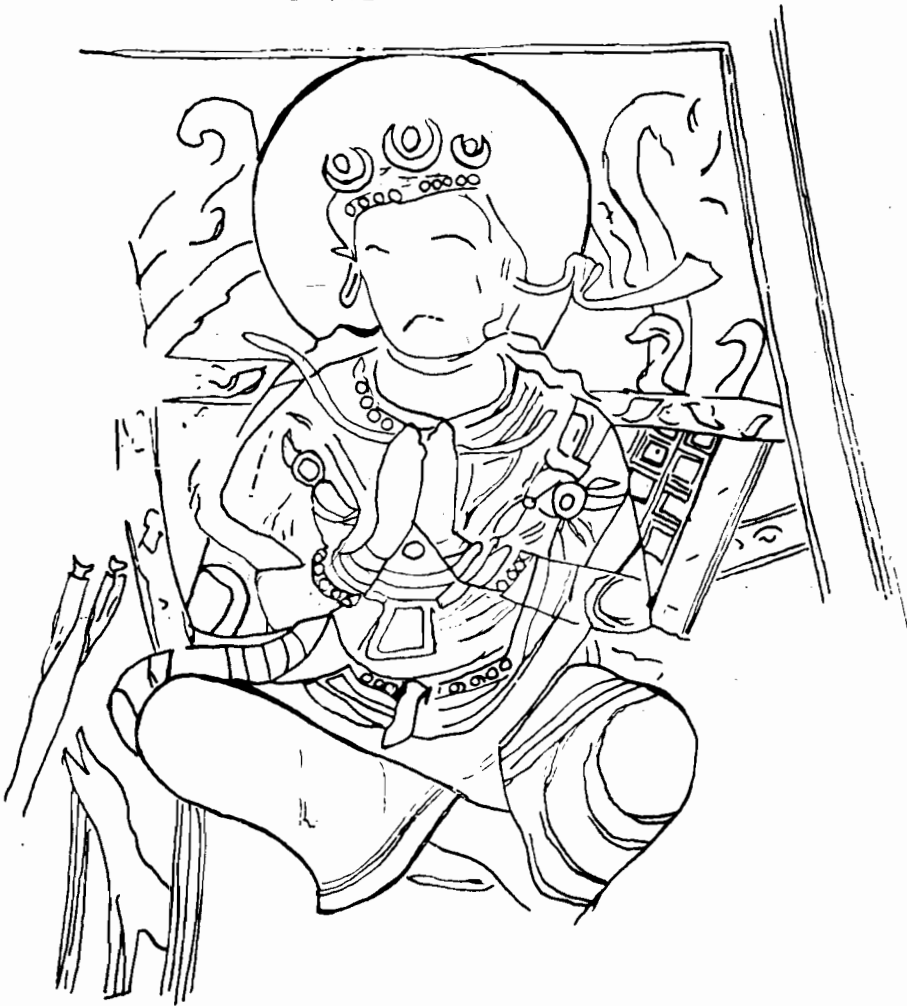
گريکودیک

ويدي

يودايي

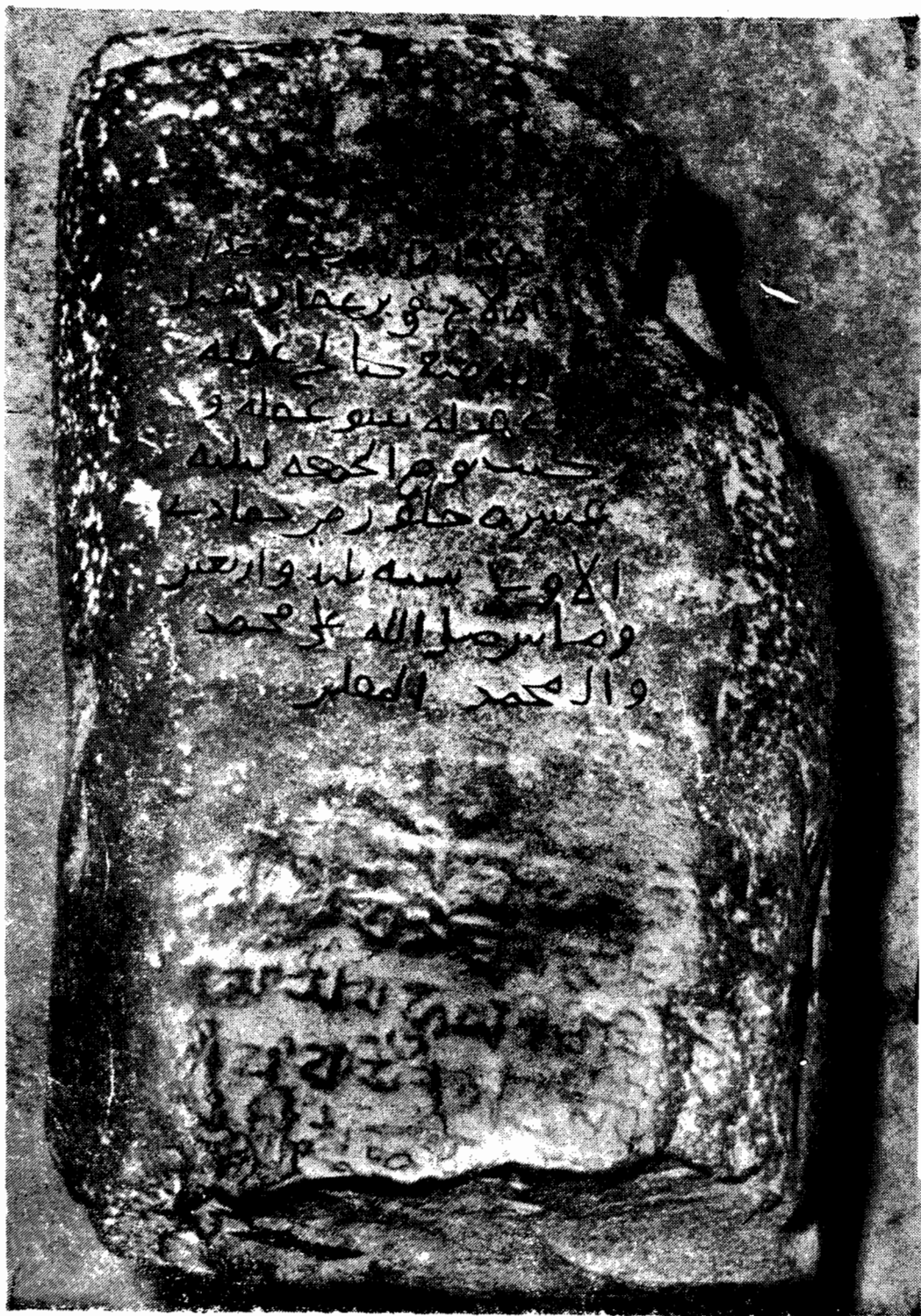
سکرتشاني و هفتلي

اسلامي افغانستاني



۱/ دربالا نمونه های سه تاج شاهان قبل از اسلام افغانستان از روی مسکوکات ایشان .
۲/ درپائین یکی از شیران بامیان باتاج او که تصویر رنگه وی از معبد بردائی دره ککړک
با، بیان برآمده و در موزه کابل موجود است (رجوع به صفحه ۱۲۱۴)

1 Π Ο Μ Δ Η Ρ Ο Μ Ο Κ Α Η Ρ Η Κ Ο Ο Δ Η Κ Η Δ Ο Β Α Γ Ο Ν Α Γ Γ Ο Σ Ι Δ Ο Β Α Γ Ο Β Α Ο Κ
 2 Α Η Ρ Η Κ Η Δ Μ Ο Β Δ Ρ Γ Ο Κ Η Ρ Ο Τ Α Δ Ι Ο Ο Κ Η Δ Ο Φ Ο Σ Α Μ Σ Ο Μ Δ Η Ρ Ο Φ Ρ Ο
 3 Γ Η Ρ Ο Τ Α Δ Η Μ Α Κ Η Δ Α Ρ Η Δ Ο Μ Ι Σ Υ Χ Ο Τ Ο Α Σ Δ Ο Μ Α Ν Ζ Ο Δ Α Β Γ
 4 Ο Σ Τ Α Δ Ο Β Ο Κ Α Ν Δ Ο Α Σ Ο Ρ Ο Υ Ο Μ Ι Κ Η Μ Ο Ι Ε Ρ Ο Ι Τ Α Δ Ο Τ Η Σ Η Δ Ε
 5 Α Γ Η Μ Ο Α Η Χ Ο Φ Ο Χ Ο Ρ Ζ Η Δ Ο Τ Α Δ Ο Β Ο Τ Ρ Α Φ Ο Ο Δ Η Τ Η Δ Ο
 6 Ο Β Α Κ Η Ζ Ο Τ Ο Μ Δ Η Ζ Ο Π Ι Δ Ο Ρ Ι Γ Δ Ο Υ Δ Η Κ Α Υ Δ Ο Μ Ο Κ
 7 Ο Κ Ο Ν Ο Ι Κ Α Ρ Α Η Ρ Α Γ Γ Ο Ι Φ Ρ Ε Ι Χ Ο Δ Δ Η Ο Γ Ο Κ Ι Δ Ο Ο Ρ Ε Ι Σ Τ Α
 8 Τ Ρ Α Β Ο Ρ Η Ο Ι Β Α Γ Ο Κ Ο Τ Ρ Ο Ι Τ Ο Ι Χ Ο Β Ο Σ Α Ρ Ο Η Ζ Ο Γ Α Ρ Γ Ο Ι Δ
 9 Ε Ρ Χ Α Ρ Ο Κ Η Δ Ο Φ Α Ρ Ο Ι Σ Π Ο Δ Η Μ Ο Ο Δ Δ Ο Β Δ Ρ Γ Α Κ Ο Ψ
 10 Ο Δ Ο Μ Α Γ Γ Ο Ν Δ Ο Ι Ψ Γ Ο Ρ Δ Ο Υ Γ Ρ Ο Χ Ρ Ο Η Ο Κ Ε Ι Σ Α Η Μ Ο
 11 Σ Ο Μ Α Ο Β Γ Ε Ρ Ο Κ Υ Ο Β Α Γ Ο Τ Α Γ Γ Ο Τ Α Δ Η Μ Ο Μ Α Τ Η Ζ Ο Ν Ο
 12 Ρ Ο Ρ Ε Τ Ο Μ Η Μ Ι Ο Ζ Η Ο Σ Α Ο Κ Α Η Δ Ο Ο Τ Η Ο Δ Β Ο Ο Ζ Ο Ο Κ Ε Τ Ο
 13 Α Τ Η Ο Η Δ Α Σ Α Γ Γ Ε Ι Β Ο Ο Ι Χ Η Δ Ο Δ Α Υ Δ Η Δ Ε Μ Ε Α Κ Η Ζ Ο
 14 Δ Ο Ο Δ Ρ Η Κ Ο Β Ο Μ Α Γ Α Κ Η Ι Ο Ο Δ Ο Κ Α Η Δ Η Α Κ Ο Ο Σ Ο Η Ρ Ο
 15 Τ Ο Μ Η Μ Α Μ Ο Ι Ε Ρ Ο Β Ο Ο Κ Η Ο Τ Α Δ Δ Α Κ Ο Ι Β Α Τ Ε Α Σ Ο Ι Η Ο Β
 16 Μ Ο Μ Δ Φ Ρ Ο Χ Ο Α Ρ Ο Κ Η Δ Η Κ Η Ο Τ Α Η Ο Μ Α Υ Ζ Ο Μ Α Γ Η Δ
 17 Ο Ρ Ι Χ Κ Η Ι Ο Ο Τ Η Ι Ο Δ Σ Α Σ Κ Ο Μ Ο Σ Δ Δ Ο Α Χ Η Τ
 18 Ρ Η Τ Ο Κ Η Ρ Δ Ο Α Υ Β Α Ρ Γ Ο Ψ Σ Τ Α Δ Ο Ι Δ Ο Δ Η Ο Ο Κ Η Δ
 19 Ε Κ Ο Σ Α Δ Ο Ρ Ι Δ Ε Η Ο Α Χ Ρ Τ Ρ Η Γ Ο Τ Α Ρ Ο Υ Τ Ο Ν Α Τ
 20 Ο Μ Ο Τ Ρ Ο Π Ο Ρ Ο Α Τ Ο Ο Τ Ο Ε Π Ο Μ Ο Σ Α Δ Ο Ο Δ Ο Μ
 21 Α Τ Η Ο Κ Η Ρ Γ Ο Μ Α Κ Ο Κ Η Ρ Δ Ο Α Μ Ο Β Ο Ρ Ζ Ο Μ Η Τ Ρ Ο Α Μ Ο Δ Ο
 22 Ζ Τ Α Ρ Κ Η Ο Τ Ρ Ο Α Μ Ο Α Σ Τ Η Γ Ο Γ Α Κ Σ Ε Γ Ι Α Μ Ο Σ Ο
 23 Β Κ Η Κ Η Κ Α Ρ Α Ρ Α Γ Γ Ε Μ Α Ρ Η Γ Ο Π Ι Δ Ο Ι Χ Ο Δ Δ Η Ο Φ
 24 Ρ Ο Μ Α Η Ο Ο Τ Ο Ε Π Ο Μ Α Κ Ο Κ Ο Β Ι Χ Τ Ο Α Μ Ο Κ Η Τ Ρ Α
 25 Μ Α Η Ο Α Μ Ο Β Ο Ρ Ζ Ο Μ Η Τ Ρ Ο Γ Ο Τ Ρ Ο Ψ Α Μ Η Τ Ρ Α Μ Α Η Ο



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
والحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
والحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

سنگک نیشته وزیرستان ۲۴۳ هـ

و تاریخ آن جمادی الاولی (۸۵۷هـ/۲۴۳م) است بخوبی ثابت می آید و مادر فصل اول هم ازان ذکر کرده ایم.

وادی توحی معبر فاتحان و کاروانهای بازرگانان از غزنی و گرد یزب طرف هند بوده، و معلومست که زبان و ثقافت اسلامی در حدود ۸۱۵هـ/۲۰۰م بدانجا رسیده بود. فرهنگ اسلامی عناصر عربی خاصی داشت، که در عصر خلفاء راشدین و امویان بر همان مبادی خالص عربی بنیافته بود، و اجزای مهم آن عبارتست از:

۱/ عادات و رسوم و عنعنات خالص عربی که از زمان جاهلیت در بین اعراب باقی بود و تعالیم اسلام برخی ازان را که بار و حیة اسلامی منافی بود از بین برد.
۲/ تعالیم قرآن و حضرت پیامبر محمد مصطفی صلعم، که توحید و اخلاق نیکو و فرایض اجتماعی افراد و جماعت را توضیح میکرد.

۳/ بعد از توسیع فتوح اسلامی، اعراب فاتح بامدنیتهای مصر و روم و پارس و خراسان که مبادی قدیمی داشت برخوردارند، و بسا عناصر نور ازین فرهنگهای قدیم در زندگانی و اداره و لشکرکشی و بازرگانی و مبانی عقلی و فکری گرفتند. و مخصوصاً بعد از سال ۱۳۲هـ/ ۷۴۹م که بساط اقتدار امویان بر چیده شد، و خراسانیان خلافت آل عباس را در بغداد تأسیس کردند، با این حرکت انقلابی، فرهنگ اسلامی که در عصر امویان با تعصب عربی و عنعنات قبیلوی اعراب در آمیخته بود، رنگ جدیدی بخود گرفت که:

اولاً: پایتخت خلافت از دمشق که مرکز عربیت خالص بود، به کران غربی فلات ایران انتقال یافت، و این خود دلیل این بود، که فرهنگ اسلامی به قبول مبادی جدید عجمی متمایل شده است.

ثانیاً: دولت عباسی بسعی و همت بومسلم و خراسانیان تأسیس شده بود، و دربار عباسی نیازمند بود، که عناصر خراسانی را برای تقویة خویش در انجا بپروراند، همان بود که بعد از ۱۳۲هـ خراسانیان فراوان در لشکر و دواوین و اداره و شرطه (پولیس) و مراکز علمی و ادبی دولت عباسی داخل شدند، و با قوت و سرعت

فوق العاده مبادی فرهنگی و فکری و عقلی خراسانی را در ثقافت عرب جای دادند .
وازی ن روست : چون در دوره عباسیان ، فرهنگ عربی به خراسان آمد ، همان رنگ
خالص دوره اموی را نداشت ، و فرهنگی بود مرکب و مشترک که بسا از مبادی عجمی
در آن دخیل گردیده بود .

مسلمانان دوره خلفاء راشدین ، هنگامیکه بخراسان وارد شدند ، چون ایشان
دین جدید اسلام را با خود آورده و برای آن جهاد و تلقین میکردند ، بنابراین مصلحت
چنین بود ، که در تلقین و تقویة مبادی تو حید و اخلاق اسلامی شدت کنند ، و به امحای
نمام آثاریکه منافی آن باشد بکوشند .

در افغانستان پیش از اسلام ، دوره های مجلل و باشکوه کیش بودایی و زردشتی
و احياناً بت پرستی شاهی گذشته بود ، و بتان قندهار - چنانچه گفتیم - در فرهنگ هندی
و خراسانی شهرت و محبوبیت تامی داشتند ، و صنعت هیکل تراشی نیز اوج و عروجی گرفته
بود ، چون دین اسلام و وحدانیت را تلقین میکرد ، و احترام یا پرستش بت منافی این مبدأ محکم
اسلامی بود بنابراین مسلمانان نخستین در امحای بت و بت پرستی و هدم و تخریب پرستشگاه -
ه های بت و آتش و غیره کوشیدند ، و هنگامیکه در سنه (۳۰ و ۳۱ و ۳۲ م) عبد الرحمن بن
سمره یکی از اصحاب حضرت پیامبر (صلعم) بر رنج و بلاد داور کنار هلمند چیره آمد ، وی
معبد زون را که در زمین داور بود بر انداخت ، و بت زون یا زور را که از طلای ناب بود
و چشمان یاقوتی داشت بشکست و به مرزبان آن بلاد گفت : دیدی که با این بت سود و زیانی
وابسته نیست .^۱ و همچنین بقول بلاذری بعد از سنه ۴۰ و ۴۱ م قیس بن هیشم سلمی فاتح عربی
بار اول معبد معروف نوبهار بلخ را که درین وقت پرستشگاه بودایی بود تخریب کرد .^۲
این منطلق و عمل یک نفر صحابی عصر خلفاء راشدین بود ، که در آغاز دوره اسلام

۱- فتوح البلدان ۴۸۶

۲- فتوح ۵۰۶